

چهره‌ها

Chehreh Nama

بهار 3756 زرتشتی 1397 خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و ششم شماره 185



سخن گروه مدیران

اکنون که به فصل بهار و نو شدن سال نزدیک میشویم همزمان به پایان کار دوره بیستم گروه مدیران نیز نزدیک می شویم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای ادامه بدون وقفه کارهای مربوطه نیاز به مدیران با تجربه متخصص و کارآمد دارد، بدینوسیله از تمامی عزیزانی که دارای شرایط لازم میباشند درخواست میشود برای دمیدن خون تازه ای در جریان کار مرکز داوطلب شرکت در انتخابات مرکز شده به طور حتم همکیشان نیز با شرکت خود بهترین ها را بر می گزینند باشد که با همبستگی و همزوری بتوانیم مانند همیشه همراه با بهار طبیعت بهار و نوآوری را به جامعه خود بیاوریم.

گروه مدیران مانند همیشه از طریق ایمیل bod@czc.org

و شماره تلفن ۷۱۴۸۹۳۴۷۳۷ آماده پذیرای انتقادات و پیشنهادهای همکیشان محترم می باشد.

همزور بیم همزور هما اشوبیم
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

اَشْم. وُهو. وَهیشْتِم. اَسْتی
اوشْتا. اَسْتی
اوشْتا. اَهْمائی. هُیت. اَشایی. وَهیشْتائی. اَشْم

اشویی بهترین نیکی است.
خوشبختی و روشنائی است.
از خوشبختی راستین کسی بهره می گیرد که خواستار بهترین اشویی باشد.

یَنا اهو وِئیرِو
اَنا رَوش. اَشات چیت. هَچا
وَنگهوش. دَردا. مَنگهوه
شِئوتنه نام. انگه اوش. مَزدایی
خَشْتَرَم چا. اهورایی
آییم. دریکوئیو. دَدت. واستارم

جهان آرمائی آنچنان که آموزگار راستی (زرتشت) آرزو می کند،
باهنجار و سرشار از راستی است.
بخشش نیک اندیشی برای رفتار نغز در زندگی و هماهنگ با خواست اهورامزداست.
شهریاری مینوی اهورا نگاهبان پارسایان است.

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh
PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کوبین یکتاهی
تایپ: شبنم پاک سرشت
اینترنت: رامین شهریاری

رویش؛ چه واژه زیبا و پرمعنایی! رهایی از زندان تنگ خاک، شکافتن لایه لایه تاریکی زمین، تنفس در هوای آزاد، حرکت به سمت بالا و رویارویی با نور، همه و همه در این واژه کوچک و پرمغز نهفته است.

بی جهت نیست که موسم بهار را فرگرد اندیشه و درس آموزی از تابلوی پر نقش و نگار طبیعت دانسته اند؛ اگر چه همه فصل ها و روزها سرشار از پند و تجربه است. رویش در بهار، نصیب گیاهی است که ریشه و توانایی دارد و گرنه در زمستان، چوب خشک بی ریشه ایستاده در خاک با نهالی ریشه دار، هر دو یکسان به نظر می آیند. چه گوارا و نیکو است که رویش دوباره طبیعت، با شکفتن نهال اندیشه و شناخت و بینش و باور در نهان آدمی همراه شود. آری؛ فصل بهار و دگرگونی شگفت آور عالم، فرصتی مغتنم برای رویشی دوباره در وجود آدمی است. انسانی که در وجود خویش اندیشه های نو نپرورد و باورهای خود را بازنگری نکند و به نوسازی و تعمیق آن نپردازد، گرفتار روزمرگی ها و رکودها و چه بسا عقب گردهایی خواهد شد.

اندیشه و گفتار و کردار انسان، همانند جهان طبیعت قابل نو شدن و شکوفایی است. آدمی به طور معمول گرفتار پرده ها و پوشش هایی است که خود به دور خود پیچیده است پس بیایم با نو شدن زمین ما هم رویشی در خود ایجاد کنیم و با اشاین هنجار هستی همراه شویم. حجاب هایی است که ما را از دسترسی به عوالم بالا دور نگهداشته است. شکافتن هر حجاب و برداشتن هر گام، در واقع زایشی جدید است.

نوروز را بهانه کنیم برای بازسازی رابطه های خدشه دار شده، به دست آوردن دل های رنجانده شده، شاد کردن چشم های منتظر، بخشیدن ها، گذشت کردن ها، جبران کردن ها، دوباره تلاش کردن ها، قدردانی کردن ها و دیدار تازه کردن ها.

در لحظه های رویش سبز
عشق را، هستی را و بودن را
باید زمزمه کرد

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

مولوی

آب زیند راه را هین که نگار می رسد	مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد
راه دهید یار را آن مه ده چهار را	کز رخ نوربخش او نور نثار می رسد
چاک شدست آسمان غلغله ایست در جهان	عنبر و مشک می دمد سنجق یار می رسد
رونق باغ می رسد چشم و چراغ می رسد	غم به کنار می رود مه به کنار می رسد
تیر روانه می رود سوی نشانه می رود	ما چه نشستیم پس شه ز شکار می رسد
باغ سلام می کند سرو قیام می کند	سبزه پیاده می رود غنچه سوار می رسد
خلوتیان آسمان تا چه شراب می خورند	روح خراب و مست شد عقل خمار می رسد
چون برسی به کوی ما خامشی است خوی ما	زان که ز گفت و گوی ما گرد و غبار می رسد

خوان نوروزی یا هفت سین یا هفت شین

فرشته جمشیدی



سفره‌های گوناگون، نماد آن‌را یک لیوان یا یک کاسه ی کوچک پر از شیر گاو یا گوسفند، به نشانه جانوران سودرسان، بنا نهادند. و خروس سپید، پرنده ی ویژه ی بهمن است، چراکه با بانگ بامدادی خویش دیو تاریکی را می‌راند. و گل «یاس سپید» نیز از آن بهمن است زیرا که سپیدی نمودار پاکی، سادگی و نیکی است. همچنین سپیدی سفره نوروزی هم «وهُومَنَه» را می‌رساند.

۲ «اردیبهشت» یا «اشاوهیشتا»، نماد «اشا» است. از «اشا» راستی، پاکی، هنجار هستی و ... برداشت می‌شود. «اردیبهشت» ارج فراوان دارد چرا که در آفرینش جهان هستی، راستی و هنجاری حکمفرما است که در آن خللی نیست. نماد «اردیبهشت»، آتش و اخگرهای روبه بالای آن است که پاک کننده ی هر گونه پلیدی

شود. با نگاهی به این سیاهه، درمی یابیم که تنها یکی از آن‌ها فلز است و مانده از گیاهان به دست می‌آید. گفته می‌شود سبزه نشانه ی سرزندی و سبزی، سمنو و سیب نشانه ی زایش و باروری، سنجد نماد عشق و دلباختگی، سماق و سیر نماد چاشنی و محرک شادی و سکه نماد دارایی و اندوخته برای زندگی آسوده تر است.

می‌بینیم که این «هفت» که با حرف «سین» آغاز می‌شود، بسیار گوناگون بوده و هر کس با سلیقه ی خود می‌تواند آن را دگرگون سازد. به گونه ای که حتا برخی «سوزن» را جزو آن می‌پندارند.

با اندکی ژرف‌اندیشی، درمی‌یابیم پشت سر چنین «هفتی» معرفت و بینشی خفته است که آرمان آفرینش، هستی و همچنین آرمان آفرینش انسان را می‌رساند و ایرانیان با بینشی ویژه آن را به کار می‌بردند.

در فرهنگ زرتشتی، ویژگی و فروزه‌های اهورایی به گونه‌ای بسیار زیبا به شکل «امشاسپندان» یا «پاکان جاویدان» شناسانده شده است. ویژگی‌هایی که گروهی آن‌ها را فروزه های اهورایی و گروهی آن‌ها را مرحله های رسیدن به کمال و رسایی می‌دانند. به هر روی «وهُومَن»، «اردیبهشت»، «شهریور»، «سپندارمزد»، «خورداد» و «امرداد» به همراه ذات یکتا و بی‌همتای اهورامزدا که نشانه ی دربرگیری همه‌ی فروزه هایش است را تمثیل وار، به نام «هفت امشاسپند» می‌شناسیم. «هفتی» که اگر درونمایه ی ژرف آن به کردار درآید، جهانی آباد و مردمانی شاد خواهیم داشت.

«هفت سین»، هفت «سینی» یا «سفره ای» است که به یاد امشاسپندان گسترده می‌شده است تا هر ایرانی در آغاز هر سال پیمان تنی و روانی خود را با آرمان‌های آفرینش دوباره به یاد آورد و در سال پیش رو به کار بندد. و روشن نیست در چه روزگاری این «هفت» به هفت ماده که با «سین» آغاز می‌شده، دگرگون شده است. به هر روی فلسفه ی هر یک از امشاسپندان را گذرا در زیر می‌آوریم که نشانه‌ای از آن‌ها در «هفت سینی» گذاشته می‌شود:

۱ «وهُومَنَه» که در فارسی به «وهُمَن» یا «بُهمن» دگرگون شده است. «وهُومَنَه» یکی از فروزه‌های ذاتی اهورامزداست، که انسان نیز باید آن را در خود بپرورد و بیفزاید. به سخنی دیگر «وهُومَنَه»، شعور و خرد فرمانروا بر جهان هستی است، که خرد آدمی جزئی از آن خرد کل است. در روزگار باستان به دلیل ارزشمندی که دین زرتشتی برای زیست بوم و نگهداری آن از آلودگی و آسیب قابل بود، برخی از عوامل مهم و موثر در زندگی انسان را، به گونه ای به این فروزه های اهورایی وابسته کردند، تا ارزشمندی آن‌ها را در باور مردم بپروراند و افزایش دهند و از این راه قانون های درپیوند با نگهداری زیست بوم در جامعه را، کارایی بیشتری بخشند. از

این رو این پیوند مینوی انسان با جانوران سودمند و نگهداری و پرورش آنها را از «وهُومَنَه» دانستند. و برای یادآوری آن در آیین‌ها و بر سر

در فرهنگ ایرانی «هفت»، «همه چیز» و «کامل بودن» را می‌رساند و نه شماره و تعداد را. «هفت آسمان»

نشانه ای از همه آسمان‌هاست. «هفت کشور» نشانه ای از همه ی سرزمین‌ها و کشورهاست. نمونه های بسیار دیگری مانند «هفت شهر عشق» و ... در فرهنگ ایرانی دیده می‌شود.

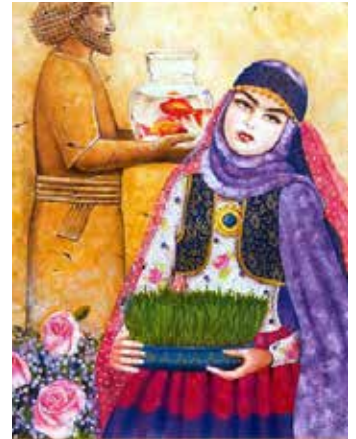
«هفت سین»، «هفت شین» و یا «هفت چین» که بر سر خوان نوروزی گسترده می‌شود، کدام یک درست است؟

گروهی «هفت شین» را درست تر از دو «هفت» دیگر می‌دانند و می‌گویند پیشینیان شیر، شراب، شکر، شهد، شمشاد، شربت، شقایق و یا شاخه نبات بر سر خوان نوروزی می‌گذاشته‌اند. نخستین پرسشی که بنیان وجودی «هفت شین» را سست می‌کند این است که آیا شربت، شراب و شهد واژگان فارسی هستند که نیاکان بینشورما از آن بهره می‌بردند؟ و آیا شقایق در همه ی بخش‌های ایران بزرگ یافت می‌شده است؟

گروهی دیگر «هفت چین» را از این رو به کار می‌بردند که مواد را بر روی هفت ظرف چینی می‌گذاشتند. آیا ایرانیان در چندین هزار سال پیوندی تنگاتنگ با کشور چین و چینی‌ها داشته اند که ظرف های چینی را به ایران بیاورند و در آن هفت ماده بگذارند و باز پرسشی دیگر، آیا ایرانیان ظرف چینی را مانند امروزه «چینی» می‌گفتند؟

پاسخ پرسش‌های بالا بسیار روشن است. به هر روی این گونه به نظر می‌آید که «هفت سین» کنونی، نزدیک ترین ترکیب به اصل است. «هفت سینی» که اکنون سنجد، سبزه، سیب، سماق، سنبُل، سمنو، سکه، سیر و ... را شامل می





سویی دیگر همواره به سوی بالا زبانه می‌کشد که یادآور پیشرفت است و روحانی بودن و نیایش کردن اهورامزداست. گذاشتن شمعی روشن یا مجمر آتش به همراه بوی خوش اسفند و عود بر سر خوان نوروزی برای یادآوری این «امشاسپند» است، که انسان‌ها پاک و راستی را همواره در زندگی خود به کار برند. گل ویژه این امشاسپند، مرزنگوش است که بر سر خوان می‌گذارند. همچنین «آینه» که در کنار شمع بر سر خوان نوروزی گذاشته می‌شود که نماد افزایش راستی و روشنائی هرچه بیشتر است.

۳ «شهریور» یا «خَستَره وئیره» شهریاری بر «مَلک درونی خویشتن» است. لازمه‌ی شهریاری بر خویشتن، «شناخت» است. به گونه‌ای که

انسان هر چه بیشتر از خود شناخت داشته باشد، توانایی آن را دارد که بر خود چیره تر شود. انسان خویشتن دار، انسانی است که می‌کوشد، از پنج فرزند بد مالکیت خواهی یعنی خشم، رشک، کینه، نیاز و آز، دوری گزیند. در جهان مادی امشاسپند شهریور، موکل بر فلزات است. از این رو است که زرتشتیان بر روی سفره‌های جَشنِ خود نمونه‌ای از نماد شهریور را، همچون «تاس روزین» (کاسه‌ی رویین) می‌گذارند. و یا ایرانیان بر سفره هفت سین «سکه» می‌گذارند که همگی نشانه‌ی آگاهی داشتن از هستی این فروزه‌ی بزرگ اهورایی است. گل ویژه این امشاسپند، ریحان یا اسپرغم است که بر سر خوان می‌گذارند.

۴- «سپندارمزد» یا «سپنته آرمئیتی» فروتنی به همراه مهر و عشق راستین است. انسان با فروزه‌ی سپندارمزدی، می‌باید از یک سو به دیگران مهر داشته باشد، و از سویی دیگر فروتن باشد. این انسان می‌تواند به مرزی از بزرگواری برسد، که هر چه را برای خودش می‌خواهد و می‌پسندد، برای دیگران نیز بخواهد و بپسندد. «سپندارمزد» از فروزه‌های اهورا مزداست و شناسه‌ای از هستی بی‌کرانه‌ی اهورایی که «فروتنی اهورایی» هم از آن برداشت می‌شود. نماد «سپندارمزد» در جهان مادی، «زمین مادر» است. زمینی که همه‌چیز را، بدون هیچ‌گونه چشمداشتی در اختیار همگان قرار می‌دهد. زمینی که پاک از هرگونه داوری، به‌همه‌ی آفریده‌ها، چه نیک و چه بد، به یک اندازه سود می‌رساند. بر سر خوان نوروزی خود سفره و خوان که با پارچه‌ی اسپید یا سبز پوشانده می‌شود، «سپندارمزدی» را می‌رساند. گل ویژه این امشاسپند، بیدمشک است که بر سر خوان می‌گذارند.

۵- «خورداد» یا «هئوروتات» که راهنمای وجدان انسان بوده و او را به سوی رسایی می‌برد. با همراهی چهار گام پیشین (بهن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمزد) انسان به رسایی می‌رسد. یعنی، نیک می‌اندیشد، با بهترین پاک‌ی و راستی؛ که پاک‌ی درونی و بیرونی انسان است بر نفس خود چیره می‌شود و مهر و فروتنی را در خود نهادینه می‌کند. هستی، زایش و پرورش همه موجودات مادی جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی از اوست. از این‌رو گذاشتن ظرف آب بر خوان نوروزی یادآور این امشاسپند است. همچنین گل ویژه این امشاسپند، سوسن است که بر سر خوان گذاشته می‌شود.

۶- «امرداد» یا «امرتات» به معنی «جاودانگی» است. امرداد همان گام پایانی رسیدن به اهورامزداست که در گاتها سرودهای جاودانه اشوزرتشت بیشتر به همراه «خورداد» دیده می‌شود. گروهی جاودانگی

را «جاودانگی روان» و گروهی «نام نیک برجا گذاشتن»

می‌دانند. در اوستای پسین و در جهان

مادی، امرداد با گیاهان و روییدنی‌ها

در پیوند است و گل زنبق از آن اوست.

همه‌ی این نمادها و نشانه‌ها و

کاربرد آن در زندگی، نشان

از فرهیختگی و بینشوری

گذشتگانمان را می‌رساند

که سال نو را گرد سفره

ای آغاز می‌کردند که

هر بخش آن انسان را به یاد یکی فروزه‌های اهورایی می‌اندازد تا بتواند با به‌کردار درآوردن آن‌ها آرمان آفرینش را انجام‌شدنی کند تا بتواند در پایان به اهورامزدا بپیوندد.

بنا بر آگاهی‌های دانشنامه‌ی ایرانیکا تاریخچه‌ی این رسم مبهم است و «هفت‌سین» به گمانی رسمی کهن نیست. در یک دوبیتی که به روشنی معاصر است ریشه‌ی این سنت را از زمان کیانیان و در اصل به صورت هفت شین بیان می‌کند. «روز نوروز در زمان کیان/می‌نهادند مردم ایران/شهد و شیر و شراب و شکر ناب/شمع و شمشاد و شایه اندر خوان».

ایده‌ی «هفت شین» از سوی برخی ایرانیان پشتیبانی می‌شود که از جمله می‌گویند شراب به دلیل باورهای اسلامی‌تر، جایش را به سرکه داده است و هفت شین به هفت سین تبدیل شده است. این نظریه به دلیل این که نام اجزایی را به عربی می‌آورد و از اجزای ویژه‌ای چون سمنو نام نمی‌برد رد شده است. در بعضی ریشه‌یابی‌های دیگر، هفت سین را به هفت «سینی» پیوند داده‌اند، یا اصلش را «هفت میم» دانسته‌اند، یا آن را از ریشه «هفت چین» به معنی هفت چیدنی نامیده‌اند که این ریشه‌یابی نیز از سوی پژوهشگران جدی گرفته نمی‌شود.

ولی جدا از یک مورد اشاره مبهم و مشکوک به این سفره در منبعی منتسب به دوره صفوی، از هفت سین حتی در نوشته‌های مورخین و جهانگردان سده‌ی نوزدهم میلادی هم اثر چندانی نیست. تنها هایریش بروگش که در ۱۸۶۰ میلادی از تهران بازدید کرده است، می‌نویسد که ایرانیان برای نوروز گل‌هایی می‌کاشتند که نامشان با سین آغاز می‌شده است.



« دخالت موبدان در سیاست و زیاده خواهی آنان از ثروت و قدرت از دلایل اصلی فروپاشی ساسانیان و شکست ایرانیان از اعراب مسلمان بوده است. » چه بسا برخی از ما بدون اندکی درنگ و اندیشه، آن را برای دیگران نیز روایت کرده ایم و بدینگونه، خشم خود را از شرایط کنونی کشورمان، متوجه موبدان زرتشتی در اواخر روزگار ساسانی نموده ایم و آشکارا چون یک تنه به قاضی رفته ایم، راضی هم برگشته ایم!! موبدان که بودند و چه وظایفی را عهده دار بودند و در آنچه از آن به عنوان شکست ایران از اعراب مسلمان یاد می شود، آیا نقشی بردوش داشتند یا نه؟

موبدان پیش از روزگار ساسانیان در پیش از دوره ساسانی، واژه موبد به هر چهره دانش آموخته، خردمند و آگاه اطلاق می شد. بنابراین واژه موبد، عنوانی ویژه برای روحانیان و بزرگان زرتشتی نبود. در اینجا چند نمونه از نمونه های پُرشمار شاهنامه را که در آنها، موبد به معنای خردمند، فرزانه، حکیم و دانشمند می باشد و همراه با حس ارج و احترام آمده است، می آوریم:

یکی نامه بود از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان پراکنده در دست هر موبدی ازو بهره ای نزد هر بخردی ...

گزیدند پس موبدی تیزویر سخن گوی و بینادل و یادگیر ...

دل بخردان داشت و مغز رَدان دو کُتف یلان و هُش موبدان ...

نشستند بیدار دل بخردان همان زال با نامور موبدان

موبدان به دانش های روزگار خویش آگاه بودند. برای همین، در میان موبدان، ستاره شناس، پزشکی، آموزگار، تاریخ نگار، حقوقدان و سالنامه نگار یافت می شد. در ایران کهن، آموزش و پرورش

در اختیار روحانیان بود زیرا آنها از دانش های زمان خود آگاهی داشتند. سیاوش از پدرش، کی کاووس می خواهد تا او را به جای رفتن به شبستان و اندرونی شاه، برای آموختن به نزد موبدان بفرستد:

مرا موبدان ساز با بخردان نمونه هایی که در بالا آورده شده اند از بخشهای استوره ای و یا پهلوانی شاهنامه بوده اند و هنوز پیدایش زرتشت در روزگار گشتاسپ رخ نداده است که معنای نوین کارشناس دینی کیش زرتشت نیز به دیگر معنای واژه موبد افزوده شود.

موبدان در روزگار ساسانیان اکنون بینیم آیا به راستی ناخشنودی مردم از کارکرد موبدان در دهه های پایانی ساسانیان از دلایل سقوط ایران ساسانی بوده است یا نه؟ آیا اصولاً موبدان در دهه های پایانی روزگار ساسانیان، نیرومند و بانفوذ بودند یا اینکه گوشه نشین و کم اثر شده بودند؟ در اینجا می کوشیم تا بر پایه متون بازمانده از دوره ساسانیان یا دفترهای پارسی برجا مانده از سده های نخست هجری، موبدان سرشناس آن روزگاران را شناسایی نماییم و بینیم اصولاً موبد نامداری در دهه های واپسین ساسانی وجود داشته است که وجودش به ناخشنودی مردم انجامیده باشد یا نه؟

در زمان اردشیر بابکان، بنیادگذار نامدار ساسانیان، ماهان و ماهداد را از جمله موبدان نامدار می بینیم و البته نظریه پرداز سرشناس نظام ساسانی، تَنَسَر را نیز پیشاپیش دیگران در فهرست داریم. پس از اردشیر و پسر شایسته اش، شاپور یکم و سپس هرمز یکم، دوران اوجگیری کرتیر در درازای شاهی بهرام یکم تا بهرام سوم رسید. موبدی که دامنه قدرتش از دایره یک موبدان موبد هم فراتر رفته بود، یکه تاز میدان سیاست و دین گردید. به دلیل پیگرد مانویان، کرتیر به عنوان موبدی سختگیر توسط تاریخ نگاران غیرایرانی شناسایی شده است. در زمان شاپور دوم، موبدانی همچون بهک، مهربراز، مهر آکاوید، آدرشک، آدیابن، آذرپره، دورنامیک، پویسن شاد، یودان یم نامشان در نوشتارهای تاریخی آورده شده اند. دوره هفتاد ساله شاهی شاپور دوم، روزگار تشنه های بزرگ میان جهان زرتشتی و جهان مسیحی بود و از اینرو در مرثیه خوانی مسیحیان زیر عنوان کارنامه شهدای مسیحی، نامهای برخی از موبدان ایرانی را می توان یافت. روزگاری که حتی به تایید کریستین سن، بدکرداری برخی مسیحیان نسبت به زرتشتیان در ایران، برانگیزنده بیشتر خستونتها و کشمکشهای دینی بود. چهره درخشان این دوره، آذرپاد مهراسپندان موبد و نویسنده سرشناس است که از وی اندرز نامه پرآوازه ای هم برجای مانده است.

آذر بوذی، یگانه موبدی است که نامش در زمان یزدگرد یکم که گشایش بزرگی در کار مسیحیان داده شد، آمده است. زروانداد و مهر شاپور در زمان بهرام گور از جمله موبدان سرشناس بوده اند. همگدین در روزگار یزدگرد دوم، موبدان موبد بوده است. در سده ششم میلادی و به روزگار قباد یکم و فرزند نام آورش، انوشیروان، آذر فروغ یغ، آذر بند، ویه شاپور، آدرمهر، بخت آفرید و داد هرمز، نامشان به عنوان موبدان مطرح آورده شده است. واپسین موبدی که نامش را در روزگار انوشیروان در متون می بینیم، آزاد شاد است. در این جُستار، از کنار نام وزیران سرشناس روزگار ساسانیان همچون ابرسام، مهرنرسی، سوخرا و بزرگمهر می گذریم.

تاریخ نگاران در نوشته های خود از برخی وظایف موبدان در کشور یاد کرده اند که نمونه ای از آنها را در اینجا می آوریم. در نوروز و مهرگان که برای رفتن مردم به پیشگاه شاه و بیان مشکلاتشان، فراخوانی داده می شد، بر حسب فرمان پادشاه، موبدان موبد، گروهی از قضات و معتمدین خود را می گمارد تا به دروازه های کاخ شاهی مراقب باشند که نگهبانان و پاسداران پادشاه، کسی را به ورود منع نکنند. برخی روحانیان زرتشتی که سرپرستی آتشکده ها را بردوش داشتند، امانتدار مال مردم

و دهشمندانی بودند که بخشی از دارایی خود را به آتشکده ای می بخشیدند و یا سرمایه ای که وقف (اشوداد) نیکوکاری می نمودند. آتشکده ها از این داریها به نیازمندان، وام بی برگشت می دادند و همچنین برای آباد کردن زمینهای بایر، به کشاورزان پول می دادند. آتشکده ها منابع طبیعی مانند جنگلها را از مالکان که خیال فروش چوب آنها را داشتند، خریداری می کردند تا به جنگلها آسیب و گزند نرسد و درختان آنها بریده نشود. از دارایی های آتشکده ها، برای باز خریدن اسیران جنگی ایرانی از دشمن و بازگرداندن آنان به میهن نیز بهره گرفته می شد.

یکی دیگر از خویش کاری هایی که موبدان داشتند، انجام کار داوری میان مردم بود. جای گرفتن موبدان در مقام داوری در نیروی دادگستری، کار حکومتی شمرده نمی شد چه اصولاً در عهد باستان، رسیدگی به دعوای حقوقی میان پیروان یک دین بر دوش روحانیان آن دین بود. همچنان که دعوای یهودیان و مسیحیان نیز توسط بزرگان آنها حل و فصل می شد. در میانه دوران ساسانی که مفهوم شهروندی پُررنگ تر و گسترده تر شد، رسیدگی به دعاوی میان مردم که بار دینی (وراثت، زناشویی و طلاق و ...) نداشت، توسط دادگستری کشوری و با قوانین عرفی ایران شهر انجام می شد.

از سویی دیگر، برای چالشهای فکری مانند یافتن راز بازی شطرنج، شاهی مانند انوشیروان، موبدان را بکار می گیرد: رَد و موبدان نماینده راه برفتند یکسر به نزدیک شاه نهادند پس تخت شطرنج پیش نگه کرد هر یک از اندازه بیش همچنین، در هنگامی که انوشیروان می خواهد فرزندش، هرمز، برای شهریاری آماده شود، به بزرگمهر دستور می دهد تا موبدان را برای آموزش هرمز، فراخواند:

کنون موبدان و ردان را بخواه
کسی کو کند سوی دانش نگاه
به دانش ورا آزمایش کنید
هنر بر هنر بر فرایش کنید
این نشانگر آن است که موبدان در
آموزش اصول گیتی آرایی و دادن
اندرزهای اجتماعی و سیاسی نیز دست
داشته اند.

برخی با دید سرزنشی، از سرکوب
مزدکیان توسط انوشیروان و موبدان
زرتشتی یاد می کنند. نگاهی به نوشته
های تاریخ نویسان مسلمان، تصویر
بسیار ناپسندی از افراط کاریهای برخی
از مزدکیان بدست می دهد که پیامدش
به آشوب کشیدن کشور بوده است.
فرصت طلبی برخی مردم فرودست
که از نابسامانی اوضاع بهره گیری می
کردند و به مال و ناموس رده های مرفه
جامعه دست درازی می کردند، جامعه
را به سوی فروریزی فرهنگی و اخلاقی
می کشاند. این چنین دریافت می شود
که بیش از چهل سال کشاکش مزدکیان
با موبدان، بلندپایگان و توانگران، جامعه
را بسی فرسوده و خسته کرده بود. امنیت
جانی و مالی از میان رفته بود و برخی
از توده های سرکش که آموزه های
مزدک را بهانه ای برای قانون شکنی
و نافرمانی می دیدند، دست به مصادره
داراییهای توانگران و دست درازی به
حریم خانه های آنان می زدند. جنبش
والا و پیشرویی که با اندیشه های مزدک
در راستای دادخواهی و از میان برداشتن
آز و کین در کشور در آغاز شاهی
قباد بالنده شده بود، با نفوذ فرومایگان،
تندروان و فرصت طلبان در پایان شاهی
قباد به آشوبی که شیرازه های اجتماعی،
اخلاقی و اقتصادی جامعه را از هم
پاشانده بود، فرو افتاده بود. از اینرو
سرکوب مزدکیان به فرمان انوشیروان
نه یک کنش متعصبانه دینی که یک
مصلحت اندیشی دولتی برای به پایان
رساندن ناامنی، هرج و مرج و آشوبهای
سراسری در کشور بود.

از تاریخ درگذشت انوشیروان که سال



۵۷۹ ترسایی است تا سال ۶۳۶ که جنگ
قادسیه رخ می دهد، نام هیچ موبدی
را در اسناد تاریخی نمی بینیم. تنها در
مقدمه شاهنامه ابومنصوری [۱]، اشاره ای
به نام [فرخان] به عنوان موبدان موبد
در زمان یزدگرد سوم، شده است. این
یعنی دقیقاً در واپسین دهه های روزگار
ساسانی، از سال ۵۷۹ تا ۶۳۶ که نزدیک
شش دهه می باشد، اثری از موبدانی که
دارای نفوذ بوده باشند، دیده نمی شود
چون در هیچ مدرک تاریخی، نام و
نشانی از آنان یافت نمی شود. چگونه
موبدان موجب ناخرسندی مردم در
آستانه حمله اعراب شده اند در حالیکه
اصولاً در پنجاه شصت ساله پایانی
ساسانیان، موبدان به گوشه ای رانده
شده بودند. خسرو پرویز داماد امپراتور
بیزانس (موریس) شده بود. شیرویه که
از مادری مسیحی بود به ولیعهدی دست
یافته بود. بر خلاف رسم کهن ساسانیان،
هیچکدام از شاهان این چند دهه پایانی
در آستانه تاج گذاری و بر تخت نشستن،
به آتشکده شهر استخر نرفته بودند (به
جز یزدگرد سوم خردسال) و نامی از
موبدی مشهور در سندی و نوشته ای
آورده نشده است در حالیکه نام بیش از
بیست و پنج موبد نامدار در سالهای پیش
از این دهه های پایانی در گزارشها درج
شده است؟!

بر خلاف ادعای معمول، از دیدگاه
نگارنده این سطور، دور افتادن جامعه
از نظام باوری استواری که در درازای
چهار سده، کشور را آسیب ناپذیر
ساخته بود و فاصله گرفتن جامعه ایرانی
از ایدئولوژی ایرانی و تهی شدن از
اعتقادات سنتی و ملی، راه را برای زوال
روحی-روانی ایرانیان هموار نمود و ما
را در آستانه یورش مسلمانان، بی پدافند
و ناتوان ساخت. موبدان در پنجاه سال
پایانی نقشی در کشور نداشتند و همین
امر، پیوند استوار دین و دولت را که در
آن روزگاران امری بنیادین و ضروری
برای پاسداری از کیان کشور و منافع
ملی بود، سست و ناکارآمد نمود.

کتابخانه‌ای که نقشی زندگی پر پریم طبیعت می زند

فیروزه فرودی

بود. با او بود که برای نخستین بار قلم به دست گرفتم و مادرم در زمانی که بیشتر دختران مامایی و آموزگاری را برمی‌گزیدند مرا تشویق کرد تا رشته‌ی هنری برگزینم. او مرا باور داشت. همین باور مادر، به من این باور را قبولاند که می‌توانم.

پری چهر به دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفت. آن سال از میان ۷۰۰ شرکت‌کننده در کنکور، هفتم شدند. هنوز دانشجو بودند که استادانش از شیوه‌ی قلم‌گذاری و قدرت دستش، لب به ستایش گشودند. ایشان در دانشکده هنرهای زیبا همدوره با سهراب سپهری بود و دوستیشان به حدی بود که در مورد نقاشی و سروده‌هایشان با یکدیگر و شاعران آن زمان صحبت و مبادله نظر می‌کردند.



ایشان می‌گویند: پیش از پایان دانشگاه، آنگاه که روی پایان‌نامه ام کار می‌کردم در سازمان نقشه برداری کشور آغاز به کار کردم. ۲۱-۲۰ سال بیشتر نداشتم. سرپرست بخش نقشه کشی بودم و ۱۲۰ کارمند را آموزش دادم. در همان سال اول بود که آرم سازمان نقشه برداری ایران را طراحی کردم که هنوز هم نشان از این نشان بهره می‌برند. و پارسال پس از شصت سال که از سازمان بازدید کردم، پس از این که متوجه شدند من این آرم را طرح کردم، مدال طلایی که این نشان روش حک شده بود را در مراسمی به من پیشکش کردند. آن روزها همه‌ی طراحی‌ها با دست بود. خاطریم هست که یک بار، مستر «نورتن»، فرنشین نقشه کشی اداره‌ی جغرافیایی ارتش انگلیس، به ایران آمده بود، از بخش نقشه کشی سازمان دیدن کردند، و هنگامی که کارهای مرا دید، دستی به چانه زد و گفت: تاکنون چنین دستی با چنین قدرت قلم‌گذاری و قوی ندیده‌ام. یکی از مهمترین پروژه‌های دانشگاهم پایه‌گذاری نقاشی از کودکان است که این پروژه را در دبستان زرتشتی رستم آبادیان انجام دادم و از آن پس نقاشی وارد کودکانستان‌های ایران شد.

زاده‌ی تهران هستند اما هنرشان جهانی است. همیشه در پی آن بوده‌اند که پویایی و حرکت در طبیعت را نمایش دهد چرا که طبیعت در حال تغییر و دگرگون شدن است. پری چهر نام دار فریدونی بانوی هنرمند نقاش هستند با چندین و چند افتخار جهانی برای زنان ایرانی و زرتشتی. او تنها زنی است که توانسته عنوان شوالیه‌ی هنر ایتالیا را از آن خود کند. و از کنگره هفتم جهانی زرتشتیان تیرت دختر مشبانه را به عنوان تنها زن زرتشتی و تنها زرتشتی در هنر نقاشی، و بوجود آوردن یک تکنیک در دنیا در ۲۰۰ سال اخیر بگیرند. نشان‌ها و عنوان‌های بین‌المللی بسیاری را از آن خود کرده‌اند، که در این گفت‌وگو به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد ولی جالب این‌که از به دست آوردن آن‌ها بر خود نمی‌بالد بلکه از دستیابی به این عنوان‌ها، به نام یک بانوی ایرانی و برای ایران، خرسند است. همه‌ی این‌ها یک سوی گفت‌وگوی ماست و سوی دیگر گفت‌وگویمان، تکنیکی است که او در آفرینش تابلوهایش به کار می‌برد. تکنیکی که در آن گذشت زمان، حرکت، بازتاب، تبلور یافته است.

داستان پری چهر نام دار را از تکنیکشان، نشان‌ها و مدال‌هایشان آغاز نمی‌کنم. داستان او از پدر و مادرش که دوستدار هنر بودند، آغاز می‌شود، سیمین دخت میرزا اردشیر زارع پارسی و کیخسرو جمشید نامدار.

بانو پری چهر نام دار می‌گویند: پدرم کارمند عالی‌رتبه‌ی اداره‌ی مالیات بر درآمد بود اما چیزی که هنوز در گوشم هست آوای تار و سه تازی بود که می‌نواخت، صدای خوبی هم داشت. مادرم اهل هنر بافتنی و سوزن‌دوزی و ... و ذوق آشپزی داشت. راهنمای نقاشی ام

سرانجام دانشگاه تمام شد. بانو پری چهر نام دار با مهندس بهرام فریدونی، پیوند همسری بستند و به آبادان رفتند و همچنان نقاشی می‌کردند و کلاس‌های آموزش نقاشی و هم در تلویزیون برنامه زنده آموزش دکوراسیون خانه را هم داشتند که در آن زمان هنوز تهران تلویزیون نیامده بود.

ایشان می‌گویند: از همان کودکی عاشق طبیعت بودم. حرکت را دوست داشتم اما با جابه‌جایی ام، آن‌چه را می‌دیدم، سایه روشن‌ها، فرم‌ها و رنگ‌ها، دگرگون می‌شد، و زمان مطرح بود. با حرکت، رنگ‌ها، دگرگون و پیدا و ناپیدا می‌شد. طبیعت را دوست دارم و تابلوهایم از طبیعت سخن می‌گویند و آغاز آفرینش تکنیک تازه از همین طبیعت ایده گرفته. همه‌ی کارم با قلم بود. با یک قلم بسیار ساده، بدون این‌که طبیعت‌گرایی را از یاد ببرم، شیوه‌ام را بر قلم‌گذاری ام افزودم. همه چیز در طبیعت، حس لامسه‌ی خودش را دارد، بُعد و سایه روشن، نرمی و لطافت. پس طبیعت درون تابلو هم همان حس را باید می‌داشت و نباید صاف می‌بود. آن اندازه پشتکاری به خرج دادم تا سرانجام یک روز پاییزی به تکنیک جدید ابداعی ام دست یافتم که گذشت زمان، حرکت و بازتاب را نشان می‌داد. نقاشی‌هایم دیگر مانند سبک‌های ساده و صاف نبود، با تغییر زاویه‌ی دید، دگرگون می‌شد و تغییر و تحولات طبیعت را می‌شد درش دید. بانو پری چهر نام دار از سال ۱۳۴۵ خورشیدی تاکنون با همین تکنیک ابداعی خودشان نقاشی می‌کند و به گفته‌ی خودشان هر چه دارد از عشق به طبیعت و از شیوه‌ی قلم‌گذاری‌شان دارد.

حالا به گمانم بد نیست سری به داستان نقاشی‌های بانو پری چهر نامدار در فرانسه بزنیم. راستی چه شد که او و تابلوهایش به فرانسه رفتند؟

ایشان می‌گویند: پس از بدست آوردن این تکنیک جدید و با بوجود آوردن ۳۰ تابلو در سال ۱۳۵۳ یک نمایشگاه انفرادی در تهران بر پا کردم که فرنشین روابط هنری

فرانسه از نمایشگاه من دیدن کردند. این بانو که از تکنیک شگفت زده شده بود و از ایران فقط مرا به نمایشگاه برگزیده ی بانوان هنرمند جهان در فرانسه دعوت کرد. نمایشگاه به مناسبت سال زن در ویشی فرانسه برپا بود. حالا بماند که دوستان ایرانی مسئول، دعوتنامه ام را تنها ۱۰ روز مانده به نمایشگاه به من فقط نشان دادند. بماند که من با هزینه ی خودم به آن نمایشگاه بین المللی رفتم، و بماند که به هنگام ورود با نگاه های شگفت زده ی مسئولین روابط هنری فرانسه رو به رو شدم. این بانوی فرانسوی همان گونه که

خاموشی بود، نقاشی را با قلمی بسیار ساده به نقش درآوردید و طبیعت گرای را زنده تر نشان دادید. چگونه تیتیر شوالیه هنر را گرفتید؟

ایشان می گویند: پس از آن افتخار بزرگ در فرانسه تکنیک جدید من همه جا در موردش صحبت بود که از ایتالیا از سال ۱۹۸۴ نامه های بسیاری برای گرفتن تیتیرهای شوالیه هنر، نایت هنر، و دادن مدال طلا، عضو کردن افتخاری در آکادمی های ایتالیا و مجسمه طلایی چنتائور، دریافت کردم که در سال ۱۹۸۶ توانستم خودم را به مراسمی که گرفتن مجسمه طلایی چنتائورو بود برسانم که در آن جا پس از دیدن من، گفتند فکر می کردند من مرد هستم و تا به حال هیچ زنی این تیتیر را دریافت نکرده. تا به حال همیشه ویژه مردان بودند که سبکی در نقاشی بوجود آورده اند ولی شما تنها کسی هستید که هم سبک و هم یک تکنیک ابداعی بوجود آورده اید، داده شده.

نخستین تابلویی که به این سبک کشیده اید، چه بوده است؟
نخستین تابلویم که هم حرکت داشت، هم بازتاب و هم زمان را نمایش می

کشیده شده بود، گفتند؛ این شجره نامه ای هست که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی پدرم از اجدادشان شش برادران ماوندان، فامیلی خود را از روی سینی مسی ای که از ۷ پشت تاکنون را رویش کنده شده بود را به من دادند و از من خواستند که شجره نامه ای درست کنم که این درخت را پایه گذاری کردم و به یاری دختر بزرگم ایتاو با گرد آوری نام های خویشاوندان به روی کاغذ به گونه ی درختی نتوانم که ۱۳ پشت می شد را در آوردم که در سال ۱۳۶۱ خورشیدی درخت نتوانم شجره نامه خاندان ماوندان به پایان رسید و نام همه ی دست اندرکاران در این شجره نامه نوشته شده و به نام من به ثبت رسیده و میان همه فامیل سرتاسر جهان پخش شد.

در این ۵۰ سال پس از بدست آوردن به این تکنیک ابداعیشان با توجه به بزرگ کردن چهار فرزند(ویاستار، ایتاو، کاته و هیتاسپ)، خانه داری، کلاس ها و آموزش های نقاشی، بیش از ۸۰ تابلو با این تکنیک کشیده اند، که هر تابلو به مدت ۸ تا ۹ ماه زمان می برده، کشیده و رویشان کار تا تمام شود. در ایران و خارج نمایشگاه های گروهی و انفرادی بسیاری شرکت کرده اند که تکنیکشان را به نمایش گذاشته اند و جایزه ها، مدال ها و افتخارات بسیاری بدست آورده اند. تا به امروز هیچ یک از تابلوهایشان را نفروختند چون به باورشان همه ی احساسشان درون این تابلوهاست و همه تابلوهایشان مانند کتابی است که پژوهش هایشان در این نقاشی هاست و اگر یک برگش کم شود بی ارزش می شود. در کنار نقاشی، ایشان از چهار سالگی شعر می گفتند و مقاله های بسیاری در مجله ها نوشتند. برای کشیدن طبیعت باید طبیعت را احساس کرد.

با ارزوی دیرزیوی و شادزیوی برای این بانوی هنرمند در آخر گفتگو از بانو ایتاو فریدونی هم سپاسگزاریم که ما را در تهیه این گفتگو یاری نمودند. چهره نما



داد، یک برگ پاییزی بود. پسین هنگام یک روز پاییزی بود. همه جا پر بود از برگ های رنگ به رنگ شده ی پاییزی که زمین را فرش کرده بودند. با همسرم، رفتیم پیاده روی. به خانه که بازگشتیم، برگی پاییزی بر روی زمین جلوی پایم بود، زیبا بود، بزرگ و متفاوت. به همسرم گفتم این آخرین تابلویی خواهد بود که می کشم. با چهار فرزند و کارهای خانه و نرسیدن به هدفم، می خواستم نقاشی را کنار بگذارم. سه پایه را به پا کردم و دست به کار نقاشی شدم. در همه ی لحظاتی که داشتم این برگ را طراحی می کردم انگار که همچون کودکی هایم، مادرم در کنارم بود، دستم را گرفته بود و با من کار می کرد. همه رنگ ها را در این تابلو خالی کردم. زمانی که تابلو را تمام کردم، برادر و همسرم را صدا زدم، نگاهی به کار انداختند، جلو تابلو به چپ و راست رفتند، نگاهی موشکافانه تر انداختند و گفتند: «حرکت می کند!» گفتم: «شما هم حس کردید؟»

از بانوی هنرمند پرسیدم چقدر در گذشته زندگی می کنید؟
با لبخندی ادامه دادند؛ وقتی ازدواج کردم و به آبادان رفتم مردم فقط شب ژانویه و نوروز را جشن می گرفتند و من جشن مهرگان و شب چله و نوروز سنتی و سیزده بدر و جشن تیرگان را زنده کردم که تا به امروز دوستان آبادانی و خوزستانی هنوز هم در این روزها برای شادباش زنگ می زنند و یادی از اون روزها می کنند. در اینجا بلند شد و رفت و یک ورقه ی بزرگ نقشه ای ساختمانی را آوردند و باز کردند که در آن درختی نتوانم



شگفت زده مرا دید، گفت که از ایران چهار ماه پیش به او اعلام کرده اند که من به نمایشگاه نمی روم و به جای من، پنج بانوی ایرانی دیگر را معرفی کرده بودند و کارهایشان را نیز فرستاده بودند. که ایشان فقط تابلوهای من را به نمایش درآوردند و مدال طلا و دیپلم افتخار نمایشگاه را هم در مراسمی که برپا کرده بودند به من تقدیم کردند. در همان مراسم فرنشین سازمان فرهنگ و هنر فرانسه گفتند: شما ۴۰۰ سال پس از «رامبراند» که می خواست، حرکت را نمایش دهد، این کار را کردید. شما در زمانه ای که با آمدن مدرنیست ها، طبیعت گرای رو به

تلاش زرتشتیان هند برای بقا

برداشت از سایت خبری دویچه وله



همین امر باعث شده است که در سالهای دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی تمایل به ازدواج در بین اعضای جامعه پارسیان هند کاهش یابد.

برنامه حمایت از زاد و ولد زرتشتیان در هند بودجهای معادل ۱۰۰ میلیون روپیه (معادل یک میلیون و سیصد هزار یورو) برای درمان ناباروری و تامین هزینه معاینات پزشکی و پرداخت صورتحسابهای بیمارستانها در نظر گرفته است.

از آن گذشته، مشاوره پزشکی در زمینه زندگی سالم و درمان بیماری های قند و تیروئید نیز در افزایش شمار زاد و ولد نزد زرتشتیان هند موثر واقع شده است.

تبلیغ ازدواج و برنامههای دیگر در تکمیل این اقدامات وزارت امور اقلیت های هند و بنیاد پارزور اقدام به تشویق پارسیان به ازدواج و تولید مثل میکنند.

موفقیت نسبی برنامه حمایت از زاد و ولد پارسیان منجر به آن شده است که مسئولان این برنامه، برنامه تکمیلی دیگری را اجرایی کنند. این برنامه که "لدت از خانواده" نام دارد، در واپسین روزهای ماه جولای آغاز شده.

هدف از این برنامه جدید این است که والدین را به داشتن فرزندان بیشتر تشویق و ترغیب کند. به باور شرناز کاما، مدیر بنیاد پارزور، افزایش تعداد فرزندان خانوادهها برای بقای اقلیت پارسیان هند بسیار الزامی است.

وزارت امور اقلیت های هند و همچنین "بنیاد پارزور" اجرا میشود. اهداف این برنامه حمایت مالی از زاد و ولد پارسیان هند، تبلیغ ازدواج، دادن مشاوره رایگان به زوج های جوان و درمان ناباروری اعلام شده است.

بچه یکصد و یکم در ماه جون ۲۰۱۷ مناسبتی برای برپایی یک جشن فراهم شد و آن تولد یکصد و یکمین کودکی بود که در چارچوب این برنامه چشم به جهان گشوده بود. همین موضوع از نگرانیهای ناشی از محو شدن اقلیت پارسیان هند کاست و به خوشبینی زرتشتیان هند میدان داد.

شمار پارسیان هند، مطابق آخرین آمار و اطلاعاتی که منتشر شده است، حدود ۶۱ هزار نفر اعلام شده است. بنابراین این اقلیت مذهبی ایرانی تبار هند، یک اقلیت بسیار کوچک را در کشور پر جمعیت هند تشکیل میدهد.

یک خانواده پارسی در بمبئی شرناز کاما، مدیر بنیاد پارزور به دویچه وله میگوید: ما ظرف ۴ سال گذشته، در چارچوب این برنامه شاهد تولد ۱۰۱ کودک بودیم، حال آنکه در تمام دهه گذشته، ما تنها ۲۰۰ مورد تولد نزد پارسیان هند ثبت کردهایم.

شمار پارسیان هند ظرف چند دهه گذشته به طور مستمر کاهش یافته است. تقریباً در هر دهه جمعیت پارسیان هند کاهشی معادل ۱۰ درصد داشته است. در سال ۱۹۴۱ تعداد پارسیان هند، بالغ بر ۱۱۴ هزار نفر بود. در سال ۲۰۱۱ این رقم به ۵۷ هزار نفر رسید.

یکی از پارسیان هند به نام فرهاد میست در گفت و گو با خبرنگار دویچه وله گفت: واقعا حس خوبی داریم. ما والدین خوشبخت یک کودک ۷ ماهه هستیم. او برنامه دولت هند برای افزایش زاد و ولد پارسیان را در افزایش شمار جامعه زرتشتیان هند موثر ارزیابی کرد.

در سنت زرتشتیان هند، ازدواج پارسیان با افراد غیرزرتشتی ناپسند بوده و

تلاش زرتشتیان هند برای بقا برداشت از سایت خبری دویچه وله

شمار زرتشتیان ساکن هند که به پارسیان هند شهرت دارند، رو به کاهش است. تلاشهای دولت هند برای حفظ این اقلیت مذهبی کوچک ثمربخش بوده است. دولت هند از زاد و ولد پارسیان ساکن این کشور حمایت مالی میکند.

چهار سال پیش، خطر نابودی جامعه پارسیان هند را در شهر بمبئی به طور جدی تهدید میکرد. برای مقابله با نرخ منفی رشد جمعیت زرتشتیان هند، برنامه ای به نام "ژیو پارسی" راه اندازی شد که هدفش حمایت از زاد و ولد و افزایش شمار پارسیان هند بود.

مورالی کریشنان خبرنگار دویچه وله در سفر اخیر خود به هند، از جمله به بررسی تاثیر این برنامه بر وضعیت زندگی زرتشتیان ساکن شهر بمبئی پرداخته است.

این برنامه با حمایت و پشتیبانی



پرسی و پاسخ دینی

موبد کورش نیکام

پرسی:

موبد نیکام آیا یک نفر زرتشتی چون من که نماز نمی خواند گناهکار حساب میشود و به دوزخ می رود؟

پاسخ:

فلسفه نماز و نیایش در بینش اشوزرتشت، پیروی از هنجار اشا و برقراری آرامش و شادی روان در خویشتن است یکی از شیوه های رفتاری است که مَرتو (انسان) برای داده های نیک اهورایی که در زندگی دارد، از آفریدگار باور خویش سپاسگزاری می کند.

نیایش کننده اوستایی، راستی را می ستاید، مهر و دوستی را ارج می نهد، برای نیک اندیشان آرزوی تندرستی و بهروزی می کند. آرمان دارد تا همازوری (همبستگی بامهر) در جهان گسترش یابد. مزد (دانش و آگاهی بیکران هستی مند) را ستایش کرده و در کارها از او باری می جوید. پیمان می بندد تا انگره مینو (اهریمن)، منش ویران ساز را از سرشت خود شکست دهد. دین (وجدان آگاه) زرتشتی را می ستاید که با جنگ و کشتار هم خوانی ندارد و سفارش کننده مهربانی و پارسایی است.

در راستای بینش زرتشت هیچ رویکردی برپایه زور (جبر) پیش بینی نشده است به همین روی نماز و نیایش نیز زوری نیست و ادا نکردن آن کیفری ندارد و گناهی در بر نخواهد داشت بلکه روان مرتو به هنجار و آرامشی که اشاره شده وبه هنگام نیایش فراهم خواهد شد، نخواهد رسید.

گناهکار کسی است که کردارش بر پایه نیک اندیشی نباشد و به روان هستی و مرتوگان (بشر) آسیب وارد

سازد؛ بی هنجاری را همراه با ناراستی، کژروی، ستم و بیداد گسترش دهد. نماز و نیایش برپا نداشتن، از دست دادن ویژگی و فروزه هایی نیک و ارزشمند مرتوگانی همانند مهربانی، فروتنی، پارسایی، اشغ و شادی است.



پرسی:

در باور زرتشتی اعتقاد به دو گوهر همزاد و متضاد که هر یک بسته به موقعیت در اندیشه آدمی به شکل خوب یا بد بروز می کند وجود دارد، پس هیچ عمل یا فکری مطلقا بد یا خوب نیست بنابراین چرا در آیین زرتشتی دروغ کلا ناپسند شمرده شده و مثلا دروغ مصلحت آمیز، جایز نمی باشد؟

پاسخ:

سرچشمه دروغ، برخورد دو گوهر همزاد است که در اندیشه مَرتو (انسان) بی دانش و نادان به وجود می آید. که انگره مینو نام دارد و در گویش پارسی به اهریمن دگرگون شده است. اندیشه اهریمنی که زاده شده کژاندیشان است، خود به خود در هستی پدیدار نشده است بلکه مرتوی نادان و نابخرد سبب پیدایش آن بوده و بدی نام دارد. این بدی پیش از این در ساختار هستی نبوده بلکه مرتوی کژ اندیش آن را پدید آورده است.

مرتوی دانا، آگاه و نیک اندیش، از آمیختگی دو گوهر همزاد دراندیشه خویش، نیکی و راستی را پویا می سازد که سپتنه مینو (منش سازنده) نام دارد. چون بینش اشوزرتشت تنها بر هنجار راستی (اشا) استوار است کسی که خود را پیرو چنین آیینی می داند، هیچگاه به دنبال دروغ که آزار دهنده و آسیب رسان است نخواهد رفت. در راستای هنجار راستی در هستی، زرتشتیان از دروغ مصلحت آمیز نیز پرهیز می کنند زیرا شایستگی (مصلحت) مَرتو

(انسان) در برقراری و گسترش راستی و همراه شدن با اشا است و آن مصلحتی که پایه آن بر دروغ استوار باشد را نمی پسندند.

پرسی:

دستهای برافراشته که در گات ها برای نیایش سفارش شده به چه معنی است؟

پاسخ:

در چند سرود از «گاتها» سراینده آن، اشوزرتشت از «نَمَنگها» (نماز) سخن می گوید که از «اوستانه زَسْتُو» یاد شده است. اوستانه به چم (معنی) افراشته و برافراشته است و واژه زَسْتُو در گویش پارسی به دست گفته شده، این واژگان در کنار هم به چمار (دست های برافراشته) است.

شَوَه (دلیل) ویژه ای برای افراشته نگه داشتن دست ها در جایی بیان نشده است.

شاید شوه بالا گرفتن دست های مَرتو (انسان) به هنگام نیایش به چند انگیزه بوده است، نخست اینکه نیاز و خواسته را از اهورامزدا (دانایی و آگاهی بیکران درهستی) را بیان می کند، همانند کسی که به چیزی دل بستگی فراوان داشته باشد و برای خواستن یا در آغوش گرفتن آن، خود به خود دستان خویش از هم گشاده رو به پیش خواهد برد.

دو دیگر اینکه هر کس بایستی به هنگام نماز و نیایش، اندیشه اش را به سوی بالا و پیشرفت خواهد برد و سه دیگر به هنگام افراشتن دست ها، با سرانگشتان خود توانایی دریافت انرژی های مثبت و نیک از کهکشانی بیشتر و پویاتر خواهد شد.

مردی در اندیشه صلح جهانی

موبدیار سرور تاراپوروالا



روزی نیست که در گوشه و کنار جهان ترور و جنگی رخ ندهد. متأسفانه گاهی با شلیک یک گلوله، مصیبت هایی برای مردمی بیگناه که کوچکترین نقشی در شلیک آن گلوله نداشته اند پیش می‌آید. چقدر لذت بخش خواهد بود اگر صلح پایدار که آرزوی دیرینه بشر است جایگزین اتمسفر ترور و وحشت شود. اگر تولید اسلحه به این صورت ادامه پیدا کند خطر بزرگی برای رسیدن به صلح بین‌المللی خواهد بود. هزینه ای که برای صلح می‌شود بسیار ناچیزتر از هزینه جنگها است. بشر از طریق علم و دانش با بیماری‌ها، خطرات سیل و زلزله مبارزه می‌کند در صورتی که اینها زاینده طبیعت هستند. آیا نباید از جنگ و خونریزی که عامل آن خود انسانها هستند جلوگیری کرد؟

همچنان که یک مهندس ورزیده فارغ التحصیل از دانشگاه فنی کارخانه بزرگی را به گردش در می‌آورد، دنیا نیاز به اشخاص ورزیده صلح دوست دارد. منظور از تاسیس این دانشگاه پژوهش در مورد علل جنگها و راه های جلوگیری از بروز مجدد آنها، مبارزه با فقر، اختلاف نژاد و ایدئولوژی در سطح بین‌المللی است. زنده‌یاد بهمن دبستانی می‌خواست کمیته موقتی تشکیل دهد تا بتواند با کمک آن کمیته و سفارتخانه‌ها، یک کمیته دایمی بین‌المللی تاسیس کند و این کمیته مسوول تاسیس دانشگاه باشد. افسوس که در سال ۱۳۵۷ زیدگردی چراغ زندگیش در کشور اتریش خاموش شد و نتوانست ثمره اندیشه بلند خویش را ببیند.

یاد و خاطرش گرمی باد

نوشتند.

روزنامه کیهان در نوشتاری با عنوان «جوان ایرانی دانشگاه صلح در اتریش تاسیس می‌کند» از قول دبستانی چنین نوشت: دلیل انتخاب کشور اتریش برای تاسیس این دانشگاه این بود که هدف این دانشگاه برقراری صلح در سطح جهانی و تربیت متخصص ها و استادانی است که بتوانند رشته ای به نام «صلح» را در مدارس همه کشورها تدریس کنند پس باید در کشوری فعالیت نمایند که از نظر سیاسی به هیچ جبهه ای وابسته نباشد و با بی طرفی کامل در راه گسترش صلح تلاش کند. از سوی دیگر از نظر موقعیت جغرافیایی بین شرق و غرب قرار گرفته و مقر آینده سازمان ملل نیز هست و این سازمان می‌تواند پشتیبان و یاور نیرومندی در راه تقویت کار دانشگاه باشد.

دبستانی در مورد لزوم ایجاد چنین دانشگاهی می‌گفت: در حال حاضر به استناد آماری که از سوی موسسه های تحقیقات صلح انتشار یافته بیش از ۴۰ درصد دانشمندان دنیا و قشتان را صرف نابودی بشر می‌کنند. اینها با کار در کارخانه های اسلحه سازی، دادن پروژه های جنگی و کشف اسلحه های مرگ آفرین جدید به جای اینکه در خدمت بشریت باشند به کشته شدن و از بین رفتنش کمک می‌کنند. در همین شرایط تحقیقات آماری نشان می‌دهد که سالانه مبالغ هنگفتی خرج جنگها و کشتار انسان ها می‌شود که با این پول می‌توان زمین های بایر کشورهای جهان سوم و در حال رشد را به زیر کشت برد و یا حتی در صورت کمبود زمین قابل کشت چندین طبقه بر روی اقیانوس ها را برای کشاورزی آماده کرد و بدین ترتیب بشریت را از خطر قحطی و گرسنگی نجات داد. زیرا در حال حاضر بیش از دو سوم مردم جهان از گرسنگی رنج می‌برند. دبستانی معتقد بود که برای برقراری صلح نمی‌توان از طریق کنفرانس ها و مذاکراتی که در هر حال سراپا حسن نظر و خیرخواهی نیستند به نتیجه رسید. پس برای چنین هدفی باید به همه افراد و به ویژه نسل جوان و کودکانی که رهبران فردای دنیا هستند آموزش صلح داده شود و این کار جز از راه تربیت آموزگاران و استادانی که در سطوح مختلف از دبستان تا عالی ترین مراحل دانشگاهی، این رشته را تدریس کنند میسر نمی‌شود. او می‌گفت که وظیفه این دانشگاه علاوه بر تربیت استادانی در سطح دکترا، فوق‌لیسانس و لیسانس تربیت معلم و تحقیق در زمینه صلح نیز هست. به همین دلیل به تدریج می‌توان شعبه های متعدد این دانشگاه را در کشورهای مختلف دایر کرد و از همه صاحب نظران و متخصصان امور سیاسی بی طرف در دنیا خواست که به تدریس در این دانشگاه بپردازند. هزینه این دانشگاه نیز از طرف کشورهای که ادعای صلح دوستی و عدالت خواهی دارند تامین می‌شود. اما بزرگترین مشکل او پیدا کردن استادانی بود که واقعا بی طرف باشند.

مجله هوخ نیز در شماره ۶ دوره ۲۸ خویش در نوشتاری با عنوان «اندیشه بلند و چاره ساز دانشجوی زرتشتی ایرانی برای تامین صلح در جهان» نوشت: بی‌گمان آقای دبستانی از این بلند پایه اشوزرتشت در گاتها که می‌فرماید (ای اهورا به روان آفرینش تاب و توانایی بخش و از سرچشمه منش پاک نیروبی برانگیز تا آشتی و آسایش در جهان برقرار گردد. من باور دارم ای اهورا که می‌توان آن را استوار داشت) الهام گرفته است.

دبستانی معتقد بود همانگونه که برای درمان هر بیماری باید علت را جستجو کرد و به رفع علت پرداخت، در بیماریهای اجتماعی و خانمان برانداز جهانی باید همین راه را برگزید. درست است که عده‌ای از اندیشمندان آشتی جوی جهان سالهاست درباره علت جنگ و ستیز پژوهش می‌کنند و پیشنهادهایی را ارایه می‌کنند اما اتفاق نظری در کارشان کمتر دیده می‌شود بنابراین باید دانشگاهی مخصوص برای پژوهش و آموزش آیین آشتی خواهی بنیاد گردد. هر روز در اخبار شنیده می‌شود که صلح بر پایه محکمی استوار نیست و

نام زنده یاد (بهدین) بهمن دبستانی را کمتر شنیده ایم. او زندگی کوتاهی داشت اما اندیشه های بلندش که حتی در روزگار کنونی هم تازه به نظر می‌آیند تأثیری شگرف بر جهان داشت.

در این نوشتار گوشه‌ای از اندیشه های او را که با اراده برای عملی شدنشان تلاش می‌کرد، را می‌خوانیم. تلاش و اندیشه اش در زمان خود، یعنی پیش از تاسیس سازمان ملل، انقلابی بزرگ بود. او همانند یک زرتشتی راستین برای صلح جهانی تلاش کرد.

بهمن دبستانی فرزند اردشیر سال ۱۳۲۵ زیدگردی در روستای شریف آباد یزد متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در روستای خود و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان اردکان به پایان رساند و بلافاصله وارد دانشگاه شد. یک سال در رشته داروسازی درس خواند و سپس تغییر رشته داد و سه سال در رشته پزشکی به تحصیل پرداخت اما به خاطر بیماری قلبی برای درمان به کشور اتریش مهاجرت کرد. در اتریش همراه با درمان بیماری در رشته اقتصاد سیاسی به تحصیل پرداخت. در هنگام تحصیل به فکر تاسیس دانشگاه صلح افتاد و با انرژی زیاد این ایده را دنبال کرد. همانگونه که در نماز های روزانه می‌خوانیم او نیز دوری از جنگ و خونریزی و به زمین نهادن اسلحه و فداکاری در راه خدمت به مردم را می‌ستود و اعتقاد داشت که در سایه صلح و دوستی و آرامش است که مردم پیشرفت می‌کنند. او این اندیشه‌ها را در نامه ای به رییس‌جمهور اتریش نوشت که استقبال شایانی از آن شد. رییس‌جمهور اتریش از پیشنهاد تاسیس دانشگاه صلح استقبال کرد و آن را تصویب کرد. روزنامه های اتریش در مورد این طرح بسیار نوشتند. در زمان ورودش به ایران نیز روزنامه ها در مورد این طرح مطالب بسیاری

به مناسبت زاده روز کشور زرتشت

سوسن کیانی یزدی

زرتشت عزیزم زادروزت مبارک. اجازه بده بدون هیچ تعارف و قید و بند نوشتاری با تو سخن بگویم. سخن از سنت دیرین در روزگار نوین. روزگار پرهیایو، پرزرق و برق با دیجیتالی، کامپیوتر و اینترنت. روزگاری که اکثر کارهای ما با ماشین و ابزار انجام می‌گیرد و زندگی بدون تلفن همراه حتی برای یک ساعت هم محال است. روزگاری که حتی ساده‌ترین کارها مانند باز و بسته کردن در و یا روشن و خاموش کردن ابزار برقی با ریموت و لمس کردن انجام می‌گیرد و بالاخره روزگاری که به ظاهر فاصله‌ها با اینترنت، اینستاگرام و فیس‌بوک به حداقل رسیده ولی در واقعیت همه ما به صورت ایزوله و جدا از هم با یک موبایل در دست زندگی می‌کنیم!! به راستی اگر تو متولد چنین روزهایی بودی چه می‌شد و مردم چه بهره‌ای از پیام‌های تو می‌بردند؟! هیچکدام از ما در زمان ظهور تو و پیامبریت نبودیم ولی هر کسی می‌تواند تفاوت بزرگ آن زمان با این زمان را احساس کند. در عصر حاضر هیچ چیز شبیه زمان تو نیست بجز یک چیز و آن "هومنا" یا "اندیشه‌نکو" میباشد که در نهاد هر بشری از طرف اهورامزدا بصورت هدیه داده شده است. در این جعبه اسرار امیز مغز هیچ کس بجز خود ما اجازه فکر کردن ندارد. ما آزادی تام داریم تا هر طور که بخواهیم فکر کنیم. منظور این است که در طول هزاران سال و در تاریخ، ظلم زمانه و یا جبر افراد زورگو شاید نتوانسته باشد ما را به زور وادار به گفتار و یا کردار پلید و برخلاف ایمان و اعتقادمان کرده باشد ولی هیچ‌گاه نتوانسته جلوی فکر و اندیشه نیکوی ما را بگیرد. به عبارت دیگر فکر کردن در دست خود ماست چه در زمان تو زرتشت عزیز و چه در زمان حاضر. به همین خاطر گفتار نکو و در پی آن کردار نکو حاصل اندیشه نکو میباشد. راه‌ها همه عوض میشوند و به نا کجا اباد کشیده میشوند به جز یک راه و تو خود میدانی که آن چیست همانطور که فرموده‌ای: "راه در جهان یکی است و آن راه راستی است." این شعار نیست، حقیقتی است که در یک جمله ساده بیان گشته و ای کاش عمل به آن هم به همان سادگی گفتنش باشد.

زاد روزت خجسته باد. ایدون باد. ایدون ترج باد



آیین گاهنبار را امروزه چگونه می‌توانیم پرکار کنیم؟

بهنام مرادیان

پیوند شد. از همین رو انواع گوناگونی از گاهنبارها (عادی، توجی، نانی، لرکی، گوشتی و ...) عملاً ساختارهایی بودند که در فضایی دینی و آیینی، زمینه را برای رفع گرسنگی و کمبود مواد مغذی گروه‌های کم‌درآمد و تهیدست به گونه‌ای محترمانه و آبرومندانه فراهم آوردند. توزیع دانه‌های خام مانند نخود و لوبیا و تنوع انواع مواد غذایی مانند نان یا گوشت بریان نشان‌دهنده هدفگذاری این آیین برای تأمین انواع مواد غذایی با تنوع نسبی بوده است.

پس ارزش حاکم بر این آیین، داد و دهش و بخشندگی و کارکرد آن در دوره معاصر، کاهش و تخفیف فقر غذایی اکثریت تهیدست زرتشتیان بوده است. این ارزش یک ارزش اخلاقی گسترده و فراگیر است و هنوز هم این ارزش بر تقریباً همه جوامع انسانی (صرف نظر از دینی یا ...) قابل مشاهده است. اما از دید کارکرد، آیا هنوز جامعه زرتشتی مشکل سوءتغذیه دارد؟ اگر این بخش را که به هر حال در هر آیین یا جشنی یک پذیرایی خوراکی کاملاً منطقی است، اما غیر از آن، آیا هنوز هم باید گاهنبار یک آیین خوراکی محور باشد؟ آیا اکنون افراد جامعه زرتشتی چیز دیگری برای بخشیدن ندارند و آیا همین افراد جامعه به چیز مهمتری نیاز ندارند؟ در روزگاری که ثروتمندان کشاورز و دامدار بودند، چیزی که برای عرضه داشتند نان، غلات و گوشت بود. مردم نیز به همین چیزها نیاز داشتند. در نتیجه گاهنبار در یک دوره زمانی یک آیین بسیار موفق بود.

اما اکنون شاهد هستیم که گاهنبار به تدریج کارکردهای خود را از دست می‌دهد و تنها به عنوان یک سنت تکرار می‌شود و کارکرد و برونداد ملموسی ندارد. ارتباط برقرار نکردن جوانان با این آیین خود یک نشانه دیگر از پدید آمدن یک نقص در پیکره آن است.

اما چه باید کرد تا گاهنبار در جهان امروز همچنان پویا و کارآمد باشد؟ اما دگرگونی که در آیین گاهنبار می‌تواند پدید آید چیست؟ این تغییر در چیزی است که باید داد و دهش شود. اکنون افراد جامعه امروز ما دانش، مهارت و چیزهای دیگری برای عرضه دارند و در مقابل کسی هم دیگر گرسنه نیست و بیشتر نیازمند خدمات دیگر است. گاهنبار می‌تواند از این پس زمانی باشد که یک پزشک چند ساعت ویزیت رایگان کند. یک روانپزشک مشاوره رایگان انجام بدهد. یک آموزگار متخصص به چند دانش‌آموز چند مبحث درسی را که در آن ضعیف هستند آموزش دهد و ... سخنرانی و پذیرایی همگانی نیز می‌تواند بخشی از آیین باشد، اما خوراک‌محور بودن این آیین دیگر کارآمد نیست.

البته در هر جشن و گردهمایی پذیرایی وجود دارد. اما کنش اصلی گاهنبار در دنیای امروز نمی‌تواند تنها پذیرایی و اوستاخوانی باشد. این آیین باید جشنی کاملاً مشارکتی باشد به گونه‌ای که جوانان بتوانند در آن نقش‌پذیری بیشتری داشته باشند. نیروهای متخصص و تحصیلکرده زرتشتی اکنون پرشمار هستند و می‌توانند در آیین‌های گاهنبار، دانش، آگاهی و ایده‌های خود را دهش کنند.

در آیین گواه‌گیری، موبد از زوج جوان می‌پرسد یک روز را برای داد و دهش یا آنچه امروز «خدمات عمومی» می‌نامیم، مشخص کنند. روزهای گاهنبار زمان مناسبی برای اجرای این پیمان و ارائه خدمات همگانی. امید که از این پس شاهد هم‌آزوری همه زرتشتیان در آیین گاهنبار و داد و دهش اندیشه، خرد و آگاهی در این آیین کهن باشیم.

درباره پیشینه گاهنبار و خاستگاه استوره‌ای و فرهنگی آن پژوهش‌های بسیاری شده است. به طور چکیده گاهنبار، آیینی با ریشه‌ای نهفته در زندگی کشاورزی ایرانیان باستان است که درونمایه‌ای استوره‌ای در پیوند با استوره آفرینش دارد. اما گاهنبار که ریشه‌شناسی واژگانی آن «گاه بار دادن» یا زمان داد و دهش است از آن دست آیین‌هایی است که در کنار جنبه‌های آیینی و دینی آن، جنبه بخشیدن، نیکوکاری و بازتوزیع درآمد از ثروتمندان به تهی‌دستان را در خود دارد.

اگر چند سده اخیر را که برخی مستندات تاریخی از روزگار معاصر زرتشتیان درباره کارکردهای اجتماعی این آیین سخن می‌گویند بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که گاهنبارها آیین‌های مهمی بوده‌اند که در یک چارچوب اقتصادی-اجتماعی به خوبی تعریف می‌شوند:

پس از دوره صفویه که فشار سیاسی و نظامی حکومت بر زرتشتیان شدت گرفت و وضعیت جمعیتی و اقتصادی زرتشتیان به وخامت گرایید، پراکندگی درآمدی زرتشتیان به گونه‌ای نامتقارن درآمد. بدین معنا که اقلیتی توانستند توان مالی خود را از راه تجارت داخلی و خارجی و همچنین مالکیت زمین‌های کشاورزی حفظ کنند. اما گروه بزرگتری که پتانسیل‌های اولیه تجارت یا کشاورزی را نداشتند و نیروی انسانی (کارگر، کشاورز یا رعیت) بودند یا خرده مالکانی بودند که در شرایط جدید داریی خود را از دست داده بودند، دچار فقر شدید شدند. این فقر شدید که البته در کل کشور هم چندان کم‌یاب نبود، موجب سوءتغذیه، گرسنگی پیوسته و بیماری‌های در



چهره نما از تمام خوانندگان گرامی در خواست می کند تا در صورت تمایل نوشتارهای انتقادی خود را به صورت گپ خودمانی به مجله ارسال نمایند تا به نام خودتان در این بخش چاپ نماییم و نظرات شما را با دیگران در میان بگذاریم.

گپ خودمانی

سالها پیش در یکی از شبکه های ماهواره ایرانی در برنامه ای صحبت جالبی مطرح شد و آن اینکه رایجترین جمله به زبان انگلیسی بین ایرانیان مقیم امریکا و یا حتی خود امریکایی ها جمله you know میباشد.

راستش را بخواهید بعد از آن برنامه پرسشی به ذهن من آمد که تا پسند ترین و زیباترین واژه در بین ما ایرانیان چه در داخل کشور و چه در خارج کشور و ان هم نه به زبان انگلیسی بلکه به زبان مادریمان فارسی چیست؟ شاید برای بعضی ها قابل قبول نباشد ولی ناپسند ترین واژه من و زیباترین کلمه ما میباشد. بله من و ما دو واژه کاملاً متضاد یکدیگر در مفهوم! چون این دو واژه فقط کلمه ساده نیستند بلکه شخصیت آدم ها را بیان می کنند. خود شما حساب کنید در طول یک روز چند بار کلمه من را بکار میرید و یا از اطرافیان خود می شنوید ولی شاید به ندرت کلمه ما را بیان کنید و یا شنونده ان باشید. میدانید علت ان چیست؟ چون همه میخواهند به اطرافیان خود ثابت کنند

که من بودم که این کار خوب را انجام دادم و یا شخص من بود که فلان حرف موثر را بیان کرد. کلمه ما در فرهنگ ایرانی بسیار مظلوم واقع شده و همیشه مغلوب من خودخواه میشود. جالب اینجاست که این فقط در گفته نیست چرا که ما اصرار عجیبی داریم کارها را طوری انجام دهیم که در نهایت اعلام کننده آن باشیم که کل کار و نتیجه خوب ان دست پرورده من بوده و از کار نیست!!



در کل چون همه به من فکر میکنند نه به ما، جامعه پیشرفته و کشور ایده الی که شایسته ما باشد را نخواهیم داشت. شاید نوشتن این جملات و خواندن ان برای شما اثر بخش باشد و شاید هم نه! شاید شما فکر کنید که اینها فقط بازی با واژه ها است و من و ما اثری در زندگی ما ندارد. ولی بیاید جدا از این بحث وجدان خود را قاضی کنیم که تا چه حد به همکاری با دیگران اهمیت میدهیم و فکر من تنها و یا نیازمند تعریف و تمجید از من نیستیم؟ پس از خودمان شروع کنیم. من ها را کنار بگذاریم ، شکست های فردی خود را قبول کنیم و از نیروی عظیم وحدت و ما بودن استفاده کنیم تا به هر آنچه که خوب و زیباست برسیم. پس به امید ان روز که احساس کنیم لذتی که در کار گروهی است در کار فردی نیست.

آری ، به اتفاق ، جهان می توان گرفت
ایدون باد...

سوسن کیانی یزدی

معمولا خوشمان نمی آید و می خواهیم مستقل و خود محور عمل کنیم که البته فرایند جالبی هم نخواهد داشت. به این معنی که شاید در ظاهر تک تک ما آدم های موفق باشیم ولی همین از کار گروهی

با سپاس از فرزندان بانو مهرانگیز جم زاده و آقای هوشنگ فرمند برای همیاری در بخش نودادها و در دسترس گذاشتن فرتورها



- سخنرانی دکتر هلاکویی در مورد جوانی پر رنج و گنج ۱۰ دسامبر از ساعت ۵-۸ پسین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.
- ۱۶ دسامبر جشن شب چله با همکاری گروه جشنها و با حضور فایزه و



حسین وصال با رقص و شام و شیرینی و شراب و با حضور تعداد زیادی از باشندگان برگزار شد.
- بزرگداشت دکتر آبتین ساسانفر که با پژوهش هایشان در زمینه ایرانشناسی به ویژه در شناخت گات های اشو زرتشت روشنگر هازمان (جامعه) ما بوده، در روز یکشنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۱۷ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (اورنج کانتی) برگزار شد.
- گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آیین درگذشت اشوزرتشت را در روز یکشنبه ۲۴ دسامبر ۲۰۱۷ از ۴ پسین در سالن مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همراه با اوستا خوانی موبد برگزار نمود.

۳۱- دسامبر جشن سال نو میلادی با حضور شهلا سرشار، رقص و شعبده بازی در مرکز برگزار شد.

- رادیو ۶۷۰ با همکاری مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای بیماران بیمارستان کودکان شهر لس آنجلس بازیچه نو و کادو نشده کارت هدیه، پتو و جامه گردآوری نمودند.

- همکیشان برای هم بهره شدن گهنبار از ۳ پسین شنبه ۶ ژانویه ۲۰۱۸ به درمهر آمدند و شبی را به خوشی و شادمانی گذراندند. در این شب مسابقه حکم چهار تایی با نگرش کدبان جمشید کاووسی برگزار شد. در پایان ارمغانی توسط بانو منیژه اردشیری به برندگان پیشکش گردید. گهنبار چهره میدیاریم گاه که برای پیدایش جانوران و جشن میان زمستان است با حضور همکیشان از ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۷ ژانویه ۲۰۱۸ در مرکز برگزار شد.
- گرد همایی گروه مدیران و گروه زنهارداران در مورد اضافه نمودن بخشهای ضروری و افزودن آن به اساسنامه ی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در تاریخ یکشنبه ۷ ژانویه در مرکز تشکیل شد.

- نشست پرسش و پاسخ با گروه مدیران مرکز زرتشتیان از ۱ پسین روز ۲۱ ژانویه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

در این روزانتخاب هموندان گروه نگرش بر گزیدمان (نظارت بر انتخابات) گردش ۲۱ گروه مدیران به علت کافی نبودن تعداد همکیشان به جلسه بعد موکول شد.

- شاهنامه خوانی با دکتر چای چی یکشنبه ها در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

- جشن سده روز شنبه ۳ فوریه از ۶ پسین همراه با آتش افروزی و برنامه های شاد در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با باشندگی گروه زیادی از هموندان برگزار گردید.

- پرسه ی همگانی اورمزد و اسفندماه برای گرمی داشت جانباختگانی است که در تاخت تازیان (پورش عرب ها) به ایرانیان جان سپرده اند. در این جنگ ها شمار بسیاری از بهدینان در راه پاسداری از ارزش های دینی و میهنی جان خویش را سپاردند. از آنجا که شمار جانباختگان این تاخت به اندازه ای بوده که هر خانواده ی زرتشتی نازینی را از دست داده بود، مردم بر آن شدند تا پرسه ی همگانی برگزار کنند و جانفشانی های آن جانباختگان را گرمی بدارند. به فراخور پرسه همگانی اورمزد و اسفندماه چهار شنبه ۱۴ فوریه ۵ پسین با اوستاخوانی موبد و حضور باشندگان برگزار گردید.

- گروه بانوان به فراخور جشن سپندارمزدگان، آیین باشکوهی را همراه با برنامه های گوناگون چون : سخنرانی، موسیقی، دکلمه، رقص، و کارگاه کاردستی به همراه چهره نگاری برای کودکان برگزار نمود. این برنامه در روز ۱۷ فوریه ۲۰۱۸ از ۶ پسین در سالن مروارید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آغاز و با دست افشانی و پایکوبی به انجام رسید. به فراخور سالگرد درگذشت بانو فرنگیس شاهرخ از ایشان یاد شد.

- گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همه ی هموندان گرمی را فرا خواند که در نشست همگانی هموندان که هرساله در ماه فوریه برگزار می شود شرکت نمایند. در این نشست که در روز یکشنبه ۱۸ فوریه ۲۰۱۸ از ۲-۶ پسین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در وست مینستر برگزار شد گزارش مالی سال ۲۰۱۷ داده شد. همچنین متمم های اساسنامه ی مرکز که بزودی به رای هموندان گذاشته خواهد شد برای آگاهی بیشتر هموندان مرکز گزارش شد.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در اورنج کانتی مسابقه فرتورگری (عکاسی) را برگزار نمود. برنده مسابقه فرتورگری "شب

هالوبین" بانو/کدبان مجاهدی می باشند که کتاب ارزنده ی "یادواره سه هزار سال فرهنگ زرتشتی" پیشکش ایشان شد.

کسانیکه میخواهند به پایایی چاپ این رسانه یاری رسانند می توانند یاری های پولی خود را به ریال در ایران به دفتر هفته نامه امرداد پرداخت نمایند. برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید. از دهشهای شما گرامیان به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بسیار سپاسگزاریم.



برای نوسازی نیایشگاه و زنده نگهداشتن و گستراندن فرهنگ و آیین نیاکانمان به دهش های شما نیازمندیم. دهش های شما از بخشودگی مالیاتی برخوردار می باشد.



آگهی

- برای بدست آوردن حق رای در گزیدمان (انتخابات) آینده ی مرکز شما باید دست کم ۳ ماه پیش از گزیدمان هموند مرکز باشید. برای نامزد شدن در گزیدمان گروه مدیران باید دست کم ۱ سال پیش از گزیدمان هموند مرکز باشید. اگر هموندی خود را پیش از ۱۵ اپریل نو ننمایید دارای این شرایط نخواهید بود. از همه هموندان درخواست میشود که هموندی خود را برای سال ۲۰۱۸ نو نمایند.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در اورنج کانتی مسابقه فرتورگری(عکاسی) را در همه جشن های سال برگزار می نماید.

همه دوستداران هنر فرتورگری می توانند فرتورهای خود را همان شب به پیام رسان تلگرام به شماره ۹۴۹۶۶۴۳۱۲۶ بفرستند و یا ایمیل کنند. درخور آگاهیست که فرتورهایی که با دوربین تلفن های دستی گرفته شده نیز پذیرفته می شود. art@czc.org

آرمان گروه هنر از برگزاری این مسابقه فرآوری زمینه برای نمایاندن و شکوفایی بخشیدن به نوآفرینی های (خلاقیت) نهفته، و همچنین توانمندسازی یکدیگر است.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در اورنج کانتی، شگرد های یادمان نویسی (خاطره نویسی) را به زبان فارسی و انگلیسی آموزش می دهد. هر دوره در ۴ نشست به پایان می رسد و بها هر دوره ۳۰ دلار می باشد. هر دوره از نخستین یکشنبه ماه آغاز می شود و کلاس ها از ۱۰ بامداد و یک هفته در میان برگزار می شود. برای نام نویسی، مهر ورزیده و به گروه هنر ایمیل کنید.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر آنست که کلاس آموزش رقص "هیپ هاپ + جاز" را با همکاری آموزگار جوان و کارآزموده برگزار نماید. برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.

- دوره های آموزش پیانو در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار می شود. برای آگاهی بیشتر و شرکت در دوره ها به مرکز زنگ بزنید.

- با رویکرد به اینکه امرداد یک رسانه فرهنگی و تنها هفته نامه زرتشتی در ایران می باشد و سخت نیاز به یاری پولی برای ادامه انتشار خود دارد،

اوستا خوانی

بانو بهناز دیانت ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد رستم اسفندیار فردیان

بانو پروانه نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد رستم آبادان ضیا طبری

بانونسرین اردیبهشتی ۶۰ دلار اوستا خوانی برای روانشادان منوچهر اردیبهشتی وتام والتمن

آقای بیژن شایسته ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اسفندیار داراب شایسته

آقای شهرام جمشیدی ۱۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد هما جهانیان بانو پوران کمدار ۲۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد شاه جهان فروش

بانو مهین رشیدی ۳۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشادان فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی

بانو سیمین بستان ۶۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد جمشید بهمن نوروزیان



بانو پریچهر سرویان فرخانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دکتر اسفندیار فرخانی
 آقای هومن ورجاوند ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد فرنگیس اسفندیار کیخانزاده
 دکتر هرمز جاودانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دکتر شروین بهروزیان
 آقای رامبد امانی یزدی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهمن امانی
 بانو هما امانی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهمن امانی
 بانو گلنار امانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهمن امانی
 آقای رامین امانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهمن امانی
 آقای کامبوزیا فرهنگی ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد پریزاد رستمی
 آقای منوچهر زرتشتی ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد پروین مهربان پولاد زرتشتی
 بانو پریچهر سرویان فرخانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دکتر اسفندیار فرخانی
 بانو پریدخت کامیار ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد فرنگیس منفرد غیبی
 بانو فرنگیس جم زاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد شیرین مزدایی جم زاده



بانو مهرانگیز جم زاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد شیرین مزدایی جم زاده

دهشمندان

تراست مروارید گیو ۸۰۰ دلار
 پروفیسور سروش سروشیان و بانو شیرین سروشیان ۱۰۰۰ دلار
 بانو پریسا ذهبی ۱۰۰ دلار
 بانو کیمیا شهزادی ۱۰۱ دلار
 آقای کامبیز فولادیان ۱۰۰ دلار
 آقای اردشیر هرمزدیاری ۵۰ دلار
 بانو منیژه یزدانپناه ۱۰۰ دلار
 بانو پری رخ کیهانی ۱۰۰ دلار
 آقای فرهاد فرزانه ۲۰۲ دلار

آقای ابراهیم سرکراتی ۱۰۰ دلار
 آقای پرویز اردشیرپور ۱۰۱ دلار
 بانو محمودزاده ۵۰۰ دلار
 بانو هدیه کامکار و آقای شهرام راوری دو دستگاه تلویزیون به ارزش ۱۰۰۰ دلار
 بانو شیرین سروشیان ۱۰۱ دلار
 آقای شاه جهان کسروی ۵۰ دلار
 خیراندیش ۵۰۰ دلار
 بانو دیبا ایزدیار ۴۰۰ دلار
 بانو پریمز فیروزگر ۱۰۰۰ دلار برای مراسم بزرگداشت دکتر ساسانفر
 دکتر سهراب ساسانی و بانو ۲۰۰ دلار
 دکتر هرمز جاودانی ۱۰۰ دلار
 خیراندیش برای کمک به ناهار روز یکشنبه ۱۰۰ دلار
 دکتر فرح زابری ۴۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه
 بانو پریدخت موبد کسری زاده ۴۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 خیراندیش ۲۰۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 بانو هما مقدم یگانگی ۱۰۰۰ دلار
 بانو کیمیا ایرانی ۱۰۱ دلار
 بانو نسیم امینی ۱۰۰ دلار



آقای جیمز رابرت ۳۰۰ دلار برای نیایشگاه
 بانو شکوفه دهموبد ۴۸۵ دلار

خبرهای لس آنجلس

همانطور که می دانید در شهر لس آنجلس تنها مرکز و ساختمانی که اختصاص به فرهنگو آیین دین بهی و ایران باستان دارد متعلق به جامعه زرتشتی است. به همین دلیل انجمن زرتشتیان لس آنجلس (ولی) با همکاری گروه زنهارداران و آقای بهنام آبادیان تصمیم به بازسازی نمای بیرونی ساختمان آبادیان گرفته است تا ساختمانی در خور جامعه و فرهنگ و آیین ایران باستان در شهر لس آنجلس در اختیار همگان قرار گیرد.

دهشمندان مرکز لس آنجلس

آقای گشتاسب استاد ۱۰۰۰ دلار بابت بازسازی ساختمان آبادیان
 آقای سیامک کریمی ۶۰ دلار

۳۵۰ دلار	آقای خسرو منوچهری
۵۰ دلار	آقای مهرداد اهورایی
۱۰۱ دلار	پریچهر و رستم سلامتی (سهراب)
۱۰۰۰ دلار	ماهرخ و پریبزر نامداری
۲۰۰۰ دلار	خانم نیلوفر کیو
۱۰۰ دلار	آقای رضا کویانی
۲۰۰ دلار	افسون و بهزاد آبادیان
۱۵۰ دلار	آقای کامران بیسنافر
۳۰۰ دلار بمناسبت سر سال	پروانه رئیس پاریسی، مهرناز و بهرام ایرانی
۱۰۱ دلار	پدر و پدر بزرگشان بهمین رئیس پاریسی
۱۰۱ دلار	شهناز غیبی
۲۵۱ دلار	رامبد امانی یزدی
۱۵۶ دلار	داریوش باستانی
۱۰۰ دلار	همایون خسرویانی
۱۰۰ دلار	رامک رهنمون
۱۰۰ دلار	بانو شهزادی
۴۰۰ دلار	فریبرز مهرشاهی و پربناز آبیاری
۱۰۰ دلار	اردشیر خسرویانی و دیبا ایزدیار



پرسه

روانشاد اسفندیار فریدون باستانی

خبرهای سن دیگو

سمینار آموزش دین زرتشت
سمینار آموزش دین زرتشت در خصوص سرودهای آسمانی اشوزرتشت (گاتها)، امشاسپندان و کلیات دین زرتشت توسط استاد ارجمند و فرهیخته جناب آقای موبد فریبرز شهزادی به زبان انگلیسی با حضور جمعی از دوستان راه اشا در سن دیگو در روزهای ۲۹ اکتبر، ۱۰ دسامبر و ۲۸ ژانویه برگزار گردید.

ورزش همگانی

پیاده روی همگانی به صورت هر دو هفته یکبار به صورت منظم با حضور تمام سنین و دوستان در ورزش سن دیگو در تاریخ های ۲۲ اکتبر، ۵ نوامبر، ۱۹ نوامبر، ۳ دسامبر، ۱۷ دسامبر، ۷ ژانویه، ۲۱ ژانویه، ۴ فوریه برگزار گردید.

گهنبار چهره مدیریم گاه

طبق روال گذشته مراسم گهنبار در روز یکشنبه ۴ ژانویه برابر ۲۴ بهمن ماه در سالن "داو کنیون" با مدیریت اعضای انجمن و همکاری عاشقانه همکیشان گرامی در تدارکات مراسم همراه با خیرات برگزار گردید.

چشن سده

چشن سده در روز یکشنبه ۲۷ ژانویه برابر ۷ بهمن ماه در ساحل "میشن بی" سن دیگو با روشن نمودن آتش و نیایش و حضور همکیشان بصورت سفره همگانی برگزار گردید.

مهمانی سال نو میلادی ۲۰۱۸

مهمانی سر آغاز سال جدید ۲۰۱۸ در تاریخ شنبه ۳۰ دسامبر با حضور تمام سنین همکیشان در محیطی شاد در رستوران البرز با اجرا خواننده فرامرز و پذیرایی شام ایرانی جشن گرفته شد.

سویر بال

گردهمایی سالانه سویر بال در روز یکشنبه ۴ فوریه با حضور همکیشان بصورت سفره همگانی برگزار شد.



با مدیریت آرین اقبالی



The Credit Repair Specialist



برای ترمیم ، تصحیح و بهبود کردیت و کاهش بدهی با ما تماس بگیرید.

- Late payment
- Collection
- Charge off
- Bankruptcy
- Foreclosure
- Chexsystem
- Judgement
- Tax lien
- Repossession
- Inquiries



مشاوره رایگان
www.enrichfin.com

800-790-4240

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center

Interfaith movement

Amarillo



Issue No. 185
March 2018
WWW.czejournal.org

Haftseen mirror

Editor's note :

Arrival of spring is a good time to contemplate what we have done in the year past and set our goals for what we shall do in the coming year. It is a reminder that with the arrival of Vernal Equinox as a Zoroastrian it is my job to renew this existence.

It's a time to look at our reflection in the mirror and see our past deeds. In this issue Dina McIntyre shares with us her interpretation of why we put a mirror on the Nowruz haft seen table and I, for one, plan on using that mirror to look at my deeds and how I can be a better human being moving forward.

We also read about Mr. Hoshaang Gotla who rose above self-interest and formed an organization aimed towards very young children to do community service. It is never too early to teach the young the joy of giving and spread social awareness. They will learn that happiness comes to those who bring happiness to others. You can keep teaching children about the Ashem Vohu prayer but it doesn't quite have the impact that showing them does, as he did.

I wish all our readers a very happy Nowruz and may we all make a conscious effort to participate in renewing this existence.

*Ushta,
Fariha*

Graphic Designer Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehrehnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

The Haft Seen Mirror

Dina McIntyre

Have you ever wondered why we have a mirror on the Haft Seen Table? I'd like to offer some ideas for your consideration. They may shock you. But they all are based on the Gathas. Let's start with three of Zarathushtra's revolutionary ideas.

(1) That to be worthy of worship, a being has to be wholly good (*vahishta*), personified Wisdom (*mazda*), an enlightened being; the gods of Zarathushtra's culture were portrayed by their priests as 'good' and 'bad' ~ capable of cruelty, violence, painful and deadly punishments; he rejected them as not worthy of worship;

(2) That existence is ordered in a good way ~ that the true (correct) order of existence (which is the existence of the Divine) is wholly good (*asha- vahishta*);

(3) That the Divine is an integral part of existence ~ not separate from it.

If we think of existence as a continuum, then at its beginning, we all are a mix of 'good' and 'bad' qualities (Y30.3). But through our choices and experiences in *mortal* existence, our preferences change so that we evolve to a state of being that eventually will be wholly good. You may question: given the freedom to choose, how could everyone evolve to complete goodness. Well, (in a neat Gatha paradox) the more free we are to choose, the more certain it is that we will evolve to complete goodness ~ because of our earned and unearned experiences, mutual loving help, and our ability to think, reason, feel.

Under the law of consequences, everything we do comes back to us ~ the good and the bad ~ we reap what we sow. But this is not for punishment. It is for enlightenment. When the good we do comes back to us, it reinforces our good preferences. When the wrongs we do come back to us, we realize that this is not the way we want things to be. So over a long period of time, (many lifetimes in my view), through many experiences ~ earned and unearned ~ our 'bad' preferences increasingly change to 'good' ones. Of course, injustice and wrongs sometimes generate a desire for revenge. And those who are abused sometimes become abusers themselves. Clearly something more than reaping what we sow is needed to break such cycles of revenge, hatred and abuse. That 'something more' is mutual loving help between the Divine, each other and all the living, through the qualities that are part of the true (correct) order of existence (*asha*) ~ honesty, knowledge, lovingkindness, friendship, generosity, compassion, being fair, etc.

None of us can make it on our own. To make it, each of us must both give and receive help with a generosity that does not look for an exact, or any, exchange.

In the Gathas, Wisdom is the first to help, protect, when we experience the difficulties of the refiner's fire (Y30.7). And the way the Divine helps, protects, is with the true (correct) order of existence (*asha*) and its comprehension (good thinking *vohu- manah*). "What help by truth [*asha*] hast Thou for Zarathushtra who calls? What help by good thinking [*vohu- manah*] hast Thou for me? ..." Y49.12.¹ The angels that come to help us are His thoughts which increase our understanding.

Other angels come as well. These are our friends, neighbors, strangers (part time angels) who embody the true (correct) order of existence (*asha-*) with their good thoughts, words and actions ~ which is *aramaiti-*, (a divine quality) which means giving *asha-* substance, giving it "body and breath" (Y30.7), embodying it.

"... through its actions [*aramaiti-*] gives substance to the truth [*asha-*]..." Y44.6;

"...but in due course [*aramaiti-* 'embodied truth'] shall come to terms with one's [*maINYU-* 'way of being'] where there has been opposition." Y31.12.

We, and all the living, are part of this fellowship of part time angels. The compassionate, generous, loving, thoughtful, intelligent, help we give each other is as indispensable as the law of consequences in changing minds, changing preferences, enabling us to progress towards, and eventually reach, the other end of the continuum of existence ~ a state of being that is completely good, the true (correct) order of existence (*asha-*), which includes its comprehension (*vohu- manah-*), its beneficial embodiment in thought, word and action (*spenta- aramaiti-*), its good rule (*vohu- xshathra-*), its complete attainment (*haurvatat-*), at which time the reason for mortality ceases to exist and a non-mortal state of being ~ non-deathness (*ameretat-*) ~ is attained. In Zarathushtra's thought, the path of truth (*asha-*) leads to an existence of truth (*asha-*). An existence that is Divine.

Evil is checkmated ~ not by anger, revenge, punishment, a hell of tortures (which is itself an evil!) but by changing minds, changing preferences. Often this process is painful, but ultimately, always, beneficial (the heavy blessings that sculpt our souls).

This design of existence is consistent with Zarathushtra's revolutionary ideas ~ that existence has been ordered in a good way, and that the Divine is wholly good, the perfected part of the continuum of existence.

Under this design of existence, it is apparent that any end of life evaluation cannot be to determine whether a still imperfect being should be rewarded in 'heaven' or punished in 'hell'.

Under this design of existence, any end of life evaluation would have to be, to discern, decide, whether the person has attained the true (correct) order of existence completely, so that he can make the transition from mortal existence (no longer necessary for the perfecting process) to a non-mortal state of being, non-deathness (*ameretat-*). In the Gathas, this evaluation is made at the Chinvat Bridge (a metaphor for transition). Insler 1975 translates *chinvato ... peretum* (Y46.10) as "Bridge of the Judge" (an interpretive translation). But he acknowledges that *cinvant-* is the present participle of *ci-* 'to decide, to discern',² which would make *chinvato ... peretum* 'the Bridge of Discerning, Deciding', which fits perfectly.

Stories and visual imagery are great teaching devices, and in two later (Avestan and Pazand) texts, there is a story which states that after death, a good person, approaching the Chinvat Bridge, is met by a dazzlingly beautiful maiden.

He asks her: "Who mayst thou be? that a damsel who is more beautiful ... was never seen by me in the world?"

She replies: 'I am not a damsel, but ... thy good deeds, ... when ... there was anyone ... causing oppression and violence, and distressing and overbearing a good man, and acquiring wealth by

crime, then thou keptest back from creatures their own affliction and injury; and by thee the good man was cared for, and lodging and entertainment provided, and by thee alms were given to him who came ... from near and ... from far; ... thy wealth was acquired through honesty.

When thou sawest ... the practice of false justice, ... of bribe-taking, ... the giving of false evidence ... thou hast abstained, and thy speaking was true ...

Lo! I am this of thee, the good thoughts, and good words, and good deeds, that were thought, and spoken and done by thee ... ".³

So the beautiful damzel is an allegory ~ a representation of the person's own thoughts, words and actions which he sees reflected back to him, the way a person might see himself in a mirror. But the reflected image he sees is not his physical self. It is his spiritual self.

Why then is this image described as beautiful? Well, in the *Yasna Haptanghaiti*,⁴ the true (correct) order of existence (*asha*) is not just beautiful (*srira-*), it is the superlative of beautiful (*sraeshta-*).

"We worship / celebrate, then, **the true (correct) order of existence**, (which is) **most good**,
ashem at vahishtem yazamaide

which (is) **most beautiful**,
hyat sraeshtem

which (is) **beneficial, non-dying**,
hyat spentem ameshem

which (is) **light-filled**,
hyat raochonghvat

which (is) **all good**.
hyat vispa vohu."

YHapt.37.4, my translation.⁵

Which brings us to the final question: *To whom* does the image of the person's good thoughts, words and actions appear so beautiful? To the person himself. The concept of self evaluation which is also in the Gathas. Later Avestan texts speak of 'wisdom acquired by the ear', and 'the wisdom within'. It is the 'wisdom within' (the Divine within) that enables a soul to make a true evaluation of its spiritual self.

In the Gathas, this process of change and self-evaluation is also on-going (not just after death), as part of the process of evolving to an existence that is increasingly more good, that increasingly embodies the true (correct) order of existence, in thought, word and action (*aramaiti*).

I think the mirror on the Haft Seen table is to remind us to look at our spiritual selves, to evaluate our own thoughts, words and actions of the past, and think how we might do better in the new year to come. Sometimes it is two steps forward, one step back, but that's all right. Each step back is part of the learning process until eventually, at the end of the process, the mirror will reflect back to us, thoughts, words and actions that are the superlative of goodness (*vahishta-*), the

superlative of beautiful (*sraeshta*) ~ that personify the true (correct) order of existence (*asha*) ~ enabling us to make the transition (cross the Bridge) to,

'... (the) most-good existence of the truthful, light-filled, all-happiness.' My translation.

;;; *vahisitem ahum ashaonaam raochanghem vispo.xvaathrem ...*⁶

The perfected end of the continuum of existence. Zarathushtra's 'paradise'. A joyful state of being that is wholly good, the true (correct) order of existence, enlightened, Divine.

In Zarathushtra's thought, the Divine is not a being who is separate and apart from the rest of existence, always perfect, but who created man fallible, and then punishes him in hell for behaving in the very way in which he was created ~ fallible. (Is that wisdom? Is that even intelligent?).

In Zarathushtra's thought, the Divine is: in essence, a quality of existence; in being, a part of existence and therefore part of the perfecting process; in completeness, the perfected end of the continuum.



Art by Adeleh Aliba

¹ Quotations from the Gathas are from the Insler 1975 translation, unless otherwise stated.

² Insler 1975 p. 271

³ All quotations from E. W. West's 1871 translation of *The Book of Mainyo-i-Khard*, §§ 128, 130 - 136, p. 134.

⁴ Composed in Gatha Avestan, but some time after Zarathushtra.

⁵ The Avestan words are from Geldner 1P p. 133, but changed to English script.

⁶ Av. words from Geldner, describing the state of being that is Zarathushtra's 'paradise' which words appear in many later Avestan texts including the YAv. *Yasnas*, *Visperad*, *Sirozah* 1 and 2, the *Hormezd* and *Rashn Yashts*, the conclusion to all Yashts, a YAv. Fragment, and the last line of the *Ahmai Raeshcha* prayer (which is a quotation of Yy68.11).

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called [An Introduction to the Gathas of Zarathushtra](#), which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zoroastrian Journals and on www.zarathushtra.com

Ask Nahid

Dear Nahid,

On a global scale, do you think Zoroastrian traditions unify or divide people? Particularly in the differences between Zoroastrians from different cultures.

Nina~

Dear Nina,

Zoroastrian traditions are not the unifying or dividing factor in any culture – people are.

My immediate reaction is that this continued discussion does not come from a religious basis but an ego driven one. We all want to be right. I want to be the correct practitioner of my religion. I celebrate the traditions better than my Zoroastrian friends from a different culture. I follow the correct Zoroastrian calendar. I am more Good than you are because I observe this/that tradition.

Whatever the reason or the purpose, traditions must have been created for our communal wellbeing and survival. To bring people together, not separate them into groups. It is amazing that after all these years our culture of mankind still prefers to see disparity in being difference and not opportunity.

Any difference in tradition under the umbrella of the Zoroastrian religion should be seen as a connectivity to a larger bond of humanity. The collective working of this universe will be all the better for how we encourage difference instead of conformity. Being a Parsi Zartoshti or a German Zartoshti or an Argentinian Zartoshti means we are all going to have different traditions but the same root principles.

Take for instance, something as similar as following a calendar. Parsis in India follow the Shenshai Calendar and Iranian Zoroastrians follows the Khadmi Calendar. This leads to celebrations being celebrated days apart from each other – but worse it leads to the division about who is right and who is wrong.

Even amongst members of the same culture, there is difference. Zoroastrian Iranians in Yazd dress traditionally

than Zoroastrian Iranians in Tehran. Why would we focus negatively on what can divide us? Instead our differences should be opportunities to explore and educate ourselves. Where we begin to lose the unity is when we negatively judge each other in our differences – losing our Good Thoughts.

If we truly follow our belief, then no difference of tradition would signify a separation. The sole practice of Zoroastrianism is progress and individual choice. The choice to choose good over evil and practice the conscious decisions of being a better person each and every day. It is not in our control to deem wrong those who have chosen to take and make traditions into their own. Traditions were created from necessity and our needs are changing. To disparage or distance ourselves from other Zoroastrians because they do not practice the same traditions we do but still share the same faith, goes against everything our religion stands for.

The power of Good Thoughts does not mean less from someone who practices celebrations a day before or after you do. The power of our Good words never diminishes because we do not use the same celebratory greeting during festivals. Nor does the power of our Good deeds mean any less should we dress differently than each other. In my opinion the only tradition that should be universal amongst all Zoroastrians is the tradition of balancing our good actions to be stronger than our negative ones.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

HAOMA

The Original and The Substitute

Ali A. Jafarey

Identity

Haoma/soma, as an instant intoxicating and hallucinogenic plant, has made many think of various plants, from mushroom to hom or hûm (ephedra). The Rig-Veda shows it to be a drink that prompted gods, particularly Indra, to go on warpath and also that it was obtained from far northern mountains. It is said to be highly stimulating.

Mushroom seems to be farfetched. Ephedra grows all over eastern Iran, Afghanistan, and Pakistani Balochistan and is used by both Iranian Zoroastrian and Parsi priests in their haoma ritual. Ephedra, void of all the qualities described in the Avesta and the Vedas, is definitely a late substitute. The author, a teetotaler, has drunk large glassfuls of hûm juice in Yazd without feeling any side effects. It was after attending the Haoma ceremony at the Atash Bahram, performed by a Parsi and an Iranian priest, and was provided by a student of my Gatha classes in Tehran, who is now an active ordained priest. Ephedra supplies "ephedrine" medically used to treat low blood pressure. Ephedrine is decongestant. It does not push a person "high" but it does make one feel "hyper"! Recent research on ephedrine, published in US medical magazines, has shown that its excessive use causes high blood pressure and heart attacks.

The description of the plant that it was greenish in color (zairi/hari), grew on mountains well north of the Indus Valley and was traded by outsiders, had a special ritual to prepare, was an instant intoxicant prepared from pounding and extracting its juice, and that the Saka tribes of eastern Central Asia are called "haumavarka" (haoma-gatherers) by Achaemenians; all point, in my opinion, to what is now known as Indian hemp (cannabis sativa). Originally native to Central Asia, it has now spread all over Asia and here in the Americas. The drug obtained from it has proven quite devastating. Carbon 14 test on the archeological finds in Central Asian temple ruins has confirmed that the juice

residue in jars is cannabis sativa.

Whatever the true identity of original haoma/soma, the ceremony resembles much the present practice of solemnly pounding bhang (Indian hemp, hashish, marijuana), extracting and straining its juice, and mixing it with water, milk, poppy seeds, and almonds by sufis, faqirs, pirs, sadhus, and other Muslim and Hindu mystics of certain orders and circles in Iran, Afghanistan, Pakistan, and India, particularly those connected with shrines and holy places. It still has a halo around it!

The drink, an instant psychoactive mixture, is greenish in color. It is called "dûgh-e vahdat" (unity milk) by Iranian mystics and "thâdal" (cooling, refreshing) by Sindhi sufis. One description says its addicts "kabhi na marsi -- never die," a far echo of "dûraosha" for haoma. The ceremony is similar and the identity is quite attractive but not absolutely convincing. We may never know for sure the true identity of the original haoma. The original haoma/soma could be considered lost to both wings of the Indo-Iranians priesthood.

Haoma in the Later Avesta

Whatever it was, hemp or some other intoxicant or a mixture of more than one intoxicant, we discover in Haoma Yasht (Yasna 9-11) that one day, at the morning-prayer time, when Zarathushtra was tending the fire and chanting the Gathas, Haoma appeared to him. Zarathushtra asked the super handsome youth as to who he was. "I am Haoma, the righteous, the Dûraosha, O Spitama! Beseech me and squeeze me into drink. Praise me the way future Saoshyants would do as well." Then he relates to Zarathushtra how four fathers in the past had pressed the haoma juice and were rewarded to beget worthy sons. Pourushaspa was the fourth of them, and Zarathushtra was born to him.

The very story clearly shows that a well-advanced Zarathushtra, the Mânthran of the Gathas, did not recite any "Yasna Liturgy" to perform the haoma ceremony. He only sang his Gathas, THE only liturgy, before a fire altar. He did not know what "hoama" was! How strange for a person said to be the "Foremost Âthravan," who did not know Haoma and did not perform the Hoama ceremony, so closely connected with the Indo-Iranian Âthravan/

Atharvan, professional priests, and only tended the Fire and chanted his Gathas!

The statement reveals: (1) Zarathushtra was not a priest. (2) His parents never told him of the marvels of Haoma. (3) He did not perform the Haoma ceremony. (4) We are given the story by a third person, obviously well after him in the Later Avestan dialect, and not as first hand command by Ahura Mazda at the very beginning of his mission.

It also shows the way the traditional priests brought in their age-old haoma cult into the Good Religion. This time it was not “bhang” or another strong intoxicant but a very mild substitute, ephedra. The yasht mentions this mildness: “Indeed all other intoxicants (maidhyâongho) are accompanied by wrath of the bloody standard but the intoxicant (madho) of Haoma has the right calm following it. Its intoxication gives lightness.” It is acknowledged as an intoxicating drink and is compared with other intoxicants. The substitute “ephedra” was soothing, indeed. Haoma was re-introduced to continue to be “central to the [expanded] Yasna liturgy”! The priests were interested in preserving their rewarding ceremonies and not the original drink.

HAOMA IN THE GATHAS

The word “Haoma” is not mentioned in the Gathas. Nothing surprising! Zarathushtra has, in his Sublime Songs of 241 stanzas, today a pocket book of less than 40 pages, enough space to mention Mazda Ahura for 283 times, Asha for 162 times, Vohu Manah for 125 times, Khshathra for 64 times, Âramaiti for 40 times, Daênâ for 25 times, Khratu (intellect) for 19 times, Ameretât for 14 times, Haurvatât for 11 times, and Seraosha for 8 times. Yet, he has no place for any of the pre-Zarathushtrian deities – from the “a” of Apam Napât (water-born [lightening?] deity) and Aredvi Sûrâ Anâhitâ (river deity) through Drvâspâ (cattle deity), Mithra (pasture covenant deity), Parendi (riches deity), and Tishtrya (rain deity) to the “v” of Vanant (star deity), Vayu (wind deity), and Verethraghna (victory deity). He even does not mention the Indo-Iranian Âthraivan, the Fire-Priest, so closely connected with the elaborated Haoma ritual.

Zarathushtra has own way to do it. He does it collectively. He has enough words to condemn the only priests he

knew, the Karapans; censure the ruling princes, the Kavis; renounce all the gods and goddesses, the Daevas, reprimand their followers, and denounce superficial rituals.

Two of these point to the Haoma ritual:

(1) ahyâ gerêhmô â-hôithôi
nî kâvayascîr xratûsh nî dadat
varecâ hîcâ fraidivâ
hyat vîsêntâ dregvañtem
avô hyatcâ gâush jaidyâi mraoî
yê dûraoshem saocayat avô.

Seizing such spoils,
even the sagacious princes
have long been devoting their minds and efforts.
They have, thus, resorted to help the wrongful.
Fired by the wisdom-wasting drink,
they have declared that the world must be destroyed.
(Gathas: Song 5/Yasna 32 - stanza 14)

(2) kadâ mazdâ mânarôish narô vîsêntê
kadâ ajên mûthrem ahyâ madahyâ
yâ añgrayâ karapanô urûpayeiñtî
yâcâ xratû dushe-xshathrâ daxyunâm

When shall, Wise One, humanity settle down in dwellings?
When shall they throw out the filthy intoxicant?
It is through it that the priests
and the wicked rulers of the lands form their evil intellects.
(Gathas: Song 13/Yasna 48 – stanza 10)

The two stanzas show Zarathushtra’s stand on the most important Indo-Iranian ritual of “Haoma/Soma.” In one, the exclusive epithet of Haoma “Duraosha” is mentioned and in the other, it is called “mûthrem mada – lit. “urine-intoxicant.” However, to fully understand the subject, one should read both Songs – 5 and 13 = Yasna 32 and 48. I give below the gist of the two Songs:

Song 5 - Aberration

This song is, in fact, an exposure of the fraud and aberration practiced by the priests and princes of the old cult. The daevas, false gods and their worship were the creation of

evil mentality and deceit. It is superstitions that deviate a man from thinking right. However, they become a good source of income for the cunning, who continue to hoard what they can extract from the simple people. These cunning persons are the ritualistic priests, called *karapan* by Asho Zarathushtra. The word actually means “arrangers of rituals,” but it also means “chatterers” and “mumblers” which they were indeed. They were not alone. There were the rulers, turned into luxury lovers through the spoils they had accumulated. The two, having a common vested interest of exploiting the people, had joined hands. They kept the people in darkness and ignorance. Their increasing lust for wealth had turned them into tyrants, an action that earned them people’s hatred. However, they forgot that God was watching them and that a day would dawn when a thought-provoking genius would rise and lead the people out of their clutches.

It may be noted that this is the only song in which Asho Zarathushtra mentions a legendary person—Yima/Jamshed/Jamshid—about whom it was said that he fell because of his arrogance and false pride. He, however, leaves the judgment to God. He also alludes to the Haoma ritual of an instant intoxicating drink performed by the *Karapans* and the *Kavis*.

Song 13 - Victory over Wrong

Wrong results in wrong ways and good produces yet more goodness. Wrong must be conquered. This is achieved by means of righteousness, good mind, and profound wisdom, a wisdom that promotes one to be Godlike. Fury and violence, practiced by fanatic religious leaders and wicked rulers who indulge in intoxicating rituals, must be abandoned. Spreading health and happiness is a foremost principle of life. Government must be run only by the good, wise and righteous rulers. Life on the earth must be led in peace, prosperity, and progress. It is only then that true reward of good life is obtained. It is only then

that the divine dominion is established. It is only then that the mission of Zarathushtra is fulfilled.

However, since there are some scholars who either say that the Gathas are not clear on the condemnation of Haoma, or that Zarathushtra wanted some reform in the ceremony, let us see what the outstanding translators say about the two above-quoted stanzas:

Taraporewala has shown that, in regards to Song 13:10 (Yasna 48:13), Mills, Batholomae, Kanga, have preferred “*madahyâ* -- intoxicant” over a solitary reading of “*magahyâ* -- greatness.” I would add Insler, Anklesaria, Robert S.P. Beekes (A Grammar of the Gatha-Avestan) also. I would also point out that Humbach has stuck to his rendering of “urine” in his English edition “The Gathas of Zarathushtra” (1990) and again in his co-authored translation of “The Heritage of Zarathushtra” (1994). Insler’s rendering in his “The Gathas of Zarathustra, Liege, 1975” reads: “When shall they fear the folly of that intoxicating drink ...?” The foot note says: “The Haoma, cf Y[asna] 32.fn 19.” Of the Iranian translators, Mobed Firuz Azargoshasb reads it “*madahyâ*” and renders it “lie and greed.” (Gathas, Holy Songs of Zarathushtra, Council of Iranian Mobeds of North America, San Diego, 1988, page 63). Prof. Jalil Doostkhah writes: “When shall the filth of this intoxicant (Persian “*mei*”) will be thrown away” and adds in his footnote: “It means the haoma drink. Cf Yasna 32.14.” (Avesta, the Oldest Iranian Compositions, in Persian, two volumes, Tehran, 1991).

“*Mûthrem ahyâ madahyâ*” (the “urine” of this intoxication) is not the only allusion to Haoma. We have another, a stronger one. It is “*Dûraoshem*,” a well-known exclusive epithet of Haoma, in Song 5.14 (Yasna 32.14).

My translation reads: “Fired by the wisdom-wasting drink, they have declared that the world must be destroyed.” And my Summary Substance adds: “The Kavi princes, although men of knowledge,



THE SOMA-PLANT.

were cooperating with the practicing priests in exploiting people. The two had a common interest—exploitation. Thus the rulers were helping the wrongful. Addicted to 'haoma,' the instant intoxicating drink prepared ceremoniously was to give 'pep' to their aggressive mood for destroying the world. (The Gathas, Our Guide, Cypress, 1989 and Stot Yasn, the Gathic Part of the Avesta, in Persian, Tehran, 1981)

While Taraporewala gives a long note showing that the Avestan dūraosha and Vedic "durosh" are related to the haoma/soma cult, he concludes that "... I am not quite inclined to accept the view that there is a special reference to the Haoma-cult here." Kanga simply says "ay fagrâno tarjomo hûñ kar shakto nathi, taythi muki didho chay. Mills tathâ Darmesteternâ tarjomâ manay khâtri lagtâ nathi—I cannot translate this stanza. Therefore I have left it out. I do not find the renderings by Mills and Darmesteteter as satisfactory." Insler is quite specific. He writes: "... who has been kindling Haoma" and adds in his foot note "The intoxicating drink which formed the sacrament in the worship of the traditional gods." (page 49). Humbach has "fire-proof intoxicant" in his book and again "fire-resisting (Haoma Dūraosha)" in his co-authorship with Ichaporja. The footnotes add: "The pun 'the one who inflames the fire-resisting (Haoma)' denotes a deceitful priest who performs a certain Haoma rite considered unlawful by Zarathushtra" and "The etymological meaning of Dūraosha ... which in the Younger Avesta is an epithet of the Haoma, the intoxicant ritual drink of the Iranians, is 'fire-resisting, resisting annihilation'. In the Younger Avesta it is understood as 'preventing death, providing immortality'. Zarathushtra polemizes against the use of Haoma or, at least, against its misuse (cf 48.10.)" Azargoshab translates: "They wish death and destruction for the world of creation in the hope that the invincible shall help them." The footnote specifies: "It refers to Haoma, which is described with the epithet of invincible. This Yazata has been honored by the followers of untruth." (page 24) Doostkhah renders: "... the Repeller of Death be motivated to (their) help." The footnote says that this word is the epithet of haoma (page 26), and the Glossary elaborates that while haoma drink is "forcefully condemned" in the Gathas, it is highly praised in the Younger Avesta (page 1086).

It may be noted that "Duraosha" stands exclusively in the Later Avesta for Haoma and no other entity. Also the word "madha – intoxicant" used in the Gathas (48:10), occurs for nine times in the Later Avesta, seven referring to Haoma

and two to other intoxicants in relation with Haoma. (Yasna 10:8 – 3 times; 10:19 – 3 times; 11:10 – 1 time and with "Duraosha"; and 17:5 – 2 times)

Conclusion

Haoma/Soma in the pre-Gathic period was an instant intoxicant drink. Condemned by Zarathushtra, the plant was substituted by the post-Gathic priests, who continued with their age-old ceremony. It was, most probably, ephedra, a much milder drink. It continues to be used in the ceremony performed by the Parsi priests in India. To the best of my information, Iranian Zoroastrian priests have given it up. The Gathas have no place for it.



Dr. Ali Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

Interfaith Movement - For Righteousness

Jehangir Sarosh

"Listen with your ears to the best things. Reflect with a clear mind – each for herself/ himself – upon the two choices of decision...and choose good.. " (Yasna 30.2.)

"with responsible choice and free will at your command"
Yasna 31.11

When Asho Zarathushtra offered the above wisdom he knew that what he said might not be appropriate in the future, so he offers us the responsibility for constant reformation, reformation according to the need/context of the moment. He was fully aware that everything in creation is evolving and we must not abdicate our responsibility to evolve and move forward.

Our teachings further suggest that mankind is a co-worker with Ahura Mazda (the light of Wisdom) and the purpose of mankind is to bring about Freshokeriti or as the Christians say 'bring the kingdom of heaven on earth' whilst the Jewish concept suggests "repair / heal the world".

Please note the emphasis is not on working for a better next life. Let us move from individual hope of salvation to collaboration that offers the much-needed hope here in this life.

Tribes have evolved into nations and nations are joining together towards an international society through the movement of people and the demands of economic well-being.

The time has come in this global village to realise that and to accept that the only way forward is to acknowledge the inter-connectedness, the inter-relatedness and the inter-dependence of the creation. Either we live well together or suffer and die apart. This requires for religious institutions and us to evolve.

2017 commemorated the Finnish Independence and The Lutheran Christian Reformation. These events show the milestones in evolution of a nation and a religion.

Our world is changing not only economically but also culturally, demographically, and perhaps even religiously. All the nations and communities are facing, ecological and often violent extremism in different forms. Certainly there is substantial global prosperity but that is accentuating the disparity a root of poverty.

So how are we to evolve and move forward together for the good of all.

Here the religious communities can play a major role, for some 87% of the world's population claims allegiance to a religion.

Religions were the first international institutions: transcending ethnic and national borders but today they are seen as Defunct, Divisive, Delusional and Dangerous .

The unique asset of religions is the transcending of ethnic and national borders. This now has to be harnessed once again and be mobilised for the global community to flourish.

This will require humility and courage.

Humility to accept that religions have lost some trust and respect and that the trust and respect needs to be regained.

Courage to recognise that the changes needed are applicable to each of our religious institutions. It is vital that we stop thinking of only our own flock and recognise that "we must be the change that we want to see in the world".

Only then will we be able to move forward together: a change within each individual and a change within each institution, a re-formation of the institution to meet the need of the new era.

The "other" in our society demands that each of our religious institutions gives a greater emphasis to the golden rule do unto others as you would have them do unto you... .. a dictum that is in most if not in all of our religions. The other will be one of us and yet each will still remain a Christian, a Hindu, a Jew, a Buddhist, a Jain, a humanist, an atheist ... whatever one wishes to be.

Thus we need to restore what was the original function of religions.

I am referring to the meaning of religion; re-legio ... to reconnect and bind.

If my religion does not help me to reconnect with the divine, the self within, and with you and mother earth, to me that is no religion.

This to reconnect is the ultimate task of religions today

This will require us to leave behind the baggage of the past and move forward without fear of the future.

This kernel of religions, to reconnect, is its greatest asset. However if it continues on yesterday's traditions then it is also its greatest weakness.

We live comfortably within our own "private" communities, whether they be religious community or ethnic community, we create a small circle and exclude others out.

What we need is to create a larger circle that offers a sense of belonging to all, thus opening our heart and giving a soul to the global community. Acknowledging our interdependence and responsibility for the common social concerns

Sharing and moving forward together we shall succeed in "creating paradise on earth".

This would not be a victory of one religion over the other but of "the spirituality of religion"

A spirituality that will bring forth the human kinship, just as kinship within religions binds individuals' together, kinship through interfaith understanding binds communities together.

But for this to happen we need to feel secure in our own faith through being true to ourselves whilst open to others.

Some communities who lived in a monoculture with a single homogenous faith feel threatened by the changes. But we, the Zarthushties, have lived as a minority in different religious and cultural context, accept and celebrate the diversity the new world offers us.

The spirituality of the primal good spirit, the mystery of the divine, the joy of being is what many young people are wishing to experience. They are disillusioned by the exclusivist way of religions that is often divisive.

They wish to see religions co-operating on humanitarian issues to heal the world as per Zarathushtra code "Happiness to the one who gives happiness to others"

Zarthushties with responsible choice and free will at their command have a specific responsibility to help bring about the perfection of this world.

And we see this responsibility being carried out by members of our miniscule community at all levels of interfaith and multi-faith encounters with generosity and an open heart. For this they are respected and elected to important positions in disproportionate numbers at local, national and international interfaith organisation.

Responsibility implies responding to the need of the moment. And the current challenges require religious institution to send out powerful well-researched joint statements to guide the policymakers on our common values that promotes the unity that is humanity.

It is vital we promote interfaith dialogue and multi-faith cooperation because our teachings suggest that mankind is a co-worker with Ahura Mazda (the light of Wisdom) and the purpose of mankind is to bring about Freshokeriti, or as Michael Jackson put it

If you care enough for the living

Make a little space

Make a better place

Heal the world

Make it a better place

For you and for me

And the entire human race

Or as Yasna 31.22[1] makes it clear this comes about through

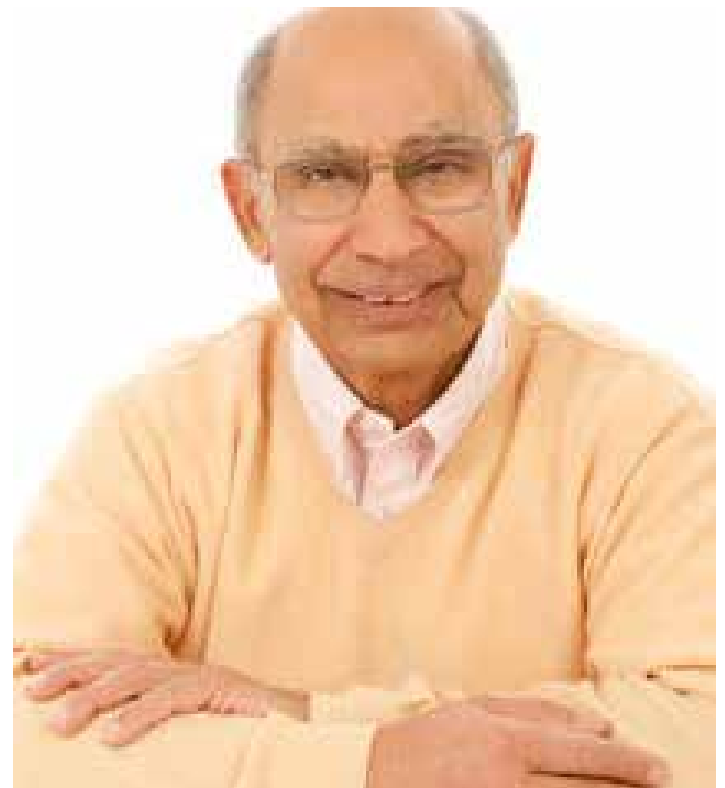
the ethical norm of Good thoughts words and deeds.

This concept of thinking good thoughts then formulating them into good words would do nothing but produce hot air if they do not manifest into good deeds

But action that is good for all requires co-operation - Interfaith offers that opportunity for co-operation through understanding the "other"

Thereby we shall be united in righteousness.

* Adopted from Katherine Marshall World Development Bank



Jehangir ,has represented the Zoroastrian community for the past 40 years on various national and international organisations. He is currently the Executive Director of Religions for Peace UK and the co-president on the World Council of Religions for Peace. He is the founding member of the European Council of Religious Leaders and served on it as a Council Member and Secretary-General. With his love for the philosophy of Asho Zarathustra and his community, Jehangir is passionate about ensuring that the community receives full recognition for the contributions Zarthushties have made and their rightful place within society. He adores his children and grandchildren and his beautiful wife.

Editor's Note: Chehre Nama is featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self-interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand. We congratulate Mr. Hoshaang Gotla in his path of teaching the young social awareness and instilling in children a sense of giving to the less fortunate.

Parts of this article has been reproduced from Parsi Times and is hereby acknowledged as the source

Teaching humanity and joy of giving to the young

XYZ (Xtremely Young Zoroastrians) is a non-profit organisation that aims at making this world a better place for the underprivileged and spreading social awareness



XYZ's (Xtremely Young Zoroastrians) MAD (Making A Difference)



and skills amongst the youth. XYZ Founder, Hoshaang Gotla explains:

In 2011, I was a delegate at the Zoroastrian Youth Congress in Vancouver and we had discussed this concept then but it didn't take off, but now XYZ is going to make it happen. We want our children to realise that they have been given plenty by their parents and it is their turn to give back! We take up a cause every year which helps the kids step out of their comfort zone and make a difference. Our main aim is to spread the message of making a difference and showing everyone that if kids between 5 and 15 years can do it... Everyone else can too.

In the first year the kids made Blessings Bags. These were bags with biscuits, snacks, chocolate, tetra packs of a drink, a cap, t-shirts umbrella, jacket and maybe a toy. These were then kept in their car and given to poor people in Mumbai. Over 1200 bags were donated to individuals.

Second year XYZ organised a Shoe Collection and Donation Drive across Mumbai with the aim of providing footwear to those who need shoes but are unable to afford it. Stats show that 1.5 billion people worldwide are affected by diseases that could be prevented by wearing proper shoes and over 35 million pairs of shoes end up in landfills every year. Most of us have at least a couple of extra pairs of shoes which just lie around unused, at home. Donating shoes can greatly help someone else walk comfortably.

Over one hundred XYZ members, aged between 5 and 15 years, along with friends and family members visited 21 different colonies/ locations in Mumbai and collected a whopping 12,199 pairs of footwear within 3 hours! These shoes were sent to NGOs like Hamara Footath, Greensole, Angel Xpress Foundation, WWH (We Will Help Charitable Foundation) Trust (Aarey Milk Colony), Oscar Foundation and others for free distribution amongst the lesser privileged to help ease their lives.

Hoshaang Gotla, says, "This initiative helps educate our community's children in serving the less fortunate. We kicked off the collections with accumulating footwear from our own houses first. We especially thank the PARSİ TIMES for spreading the message to all their readers. In fact, after reading about the shoe donation drive, Parsis in Thane also collected over 200 pairs of shoes and those in Delhi started planning a similar collection drive! We hope that the children of our small community bind us together and work as one to make a huge difference to the people in need." In addition to the shoes we also donated 24 pairs of Jaipur foot, which are prosthetic legs.

Last year (third year) we organised XYZ XTRAVAGANZA. It was a dance competition where the kids participated on



Jamshed's Giants along with Homai's Heroes went to Tata Memorial hospital to hand over the donation check of Rs 2 Lac. from the amount collected from Xtravaganza Cancer Collection event.



different themes based on India, like independence, sports, weddings, etc. This was a fund raiser for cancer patients and homes and we also invited 10 cancer survivors who represented India and the survivors' games, one of them was a ZOROASTRIAN.

XYZ raised Rs. 10,51,456 and donated to various hospitals and also fulfilled wishes of 25 cancer patients who were on their final stages.



Hoshang Gotla finished his schooling from Champion School and graduated from HR College. He then went to California for further studies. On returning to India, he founded CHECKMATE, an event management company and INKFESTED, a t-shirt brand. Hoshang is a visiting faculty at numerous colleges and B Schools in the subjects of Communication and Entrepreneurship and received the KPMG Scholarship to do his Post Graduation in Management and the Bajaj Scholarship to do an MBA from New York University.

He has been actively involved in numerous activities within the Parsi Community. He has been with HPY as an organiser and is also on the core committee of ZYNG. He organises monthly prayer meetings and has founded an organisation called XYZ - Xtremely Young Zoroastrians, to inculcate the passion for the community from a very young age.

Hoshang is currently a Director at The Alexandra Girls' English Institution, Fort, Mumbai.

He completed his Grade 6 in Speech and Drama at the Trinity College, London examination with distinction. He has participated in numerous debates and literary arts events in school and college.

Currently, Hoshang is working with the Hiranandani Group handling Skill Development, as the Executive Assistant to the Managing Director - Niranjan Hiranandani.

Nowruz: haft seen or haft sheen

Fereshteh Jamshidi

Summary translation: Fariba Pirghaibi

In the Persian culture the number seven holds a special value; it is a symbol of completion or everything. Two examples are haft keshvarzamin (seven countries) means all the countries in the world or Haft Aseman means the endless sky and solar system. There has been much debate over whether haft seen or haft sheen is what should be placed on a Nowruz table. Some believe that Sheen was changed to Seen since one of its items was wine "sharab". Post Arab invasion and Islamization of Iran wine was a taboo and as a result the beginning letter was changed to seen which would replace wine with vinegar (serkeh). That theory does not hold much water since items listed in the haft sheen include some with Arabic names so it couldn't date back past 1400 years.

Some believe the seven items were haft chin which meant they were items placed on 7 china plates. This begs the question of whether ancient Persians had such close ties to China to import china plates to use for this purpose and were those called china plates in those days?

It seems reasonable to think haft seen in its current state is the closest to what the Persians used historically. Today's haft seen is all plant based with the exception of one metal item. Among the seens are anode fruit (senjed) which is a symbol of love, samanoo, apple (seeb) which is a symbol of fertility, wheat sprout (sabzeh) symbol of growth and greenery, coin (sekeh) symbol of prosperity and sumac symbol of happiness. There is slight variation in choices of items with the letter "S" based on individual family tradition.

In Zoroastrian tradition there is a deeper meaning to haft seen in connection with characteristics of Ahura Mazda. In keeping with our goal to become God-like our ancestors haft seen is haft amesha spentas. We are reminded of Vohumana (progressive thinking), AshaVahishta (righteousness), Vohu Xashtra (desirable dominion), Spenta Armaiti (devotion) Haurvatat (wholeness) and Amaratat (deathlessness, immortality). This annual reminder is a good way to bring us back to what our goal for the following year should be.

Scienica Iranica states the history of haft seen is unclear and we have no conclusive evidence of how far back it dates but it is thought not to be as old as some think. There is no mention of this tradition from the Safavid dynasty or visiting scholars and travelers who visited Iran in the 19th century.



Amarillo



In Spanish, the name for yellow is "amarillo." I've always liked that word, amarillo, and it wasn't until very recently that I realized that it was one of the first words I learned in Spanish. Along with rojo for red, azul for blue, and so forth.

In school, one of the first things they teach you as a kid is the names of the colors, and practice in identifying them. Seems like a pretty standard way to go about things, no need to think about it too much. But, if I try to think about it too much, which is what I plan to do, I imagine that one reason why we learn colors first is because it's both simple to understand, and a direct representation of the world we live in. It doesn't matter how old you are, for most people, color is always seen. And it's important to be able to recognize that which we see, to understand how many colors there really are—and how each one adds value and depth to our world.

That's one of the most extraordinary assets of humankind, the amount and depth of diversity, or colors, that exist—diversity of thought, of form, of culture, and of experiences. Learning the word amarillo is great, but imagine a world that's just amarillo, or just rojo, that'd be pretty boring and eventually probably migraine inducing. I can't go through life with only amarillo, I have to expose myself to the other colors too. Equivocally, the more I embrace those who are different from what I am used to, what I am comfortable with, or that which is different from what I normally see, the more I can empathize and connect with people that I otherwise wouldn't have—but should.

Lately, there have been times where I've been frustrated with those who not only don't share the same ideas that I do, but have polar opposite beliefs. I question why they won't bother to see the other viewpoint, but not once did I ask myself why I couldn't try to understand theirs. It's difficult to step out of our own bubble and venture into an abyss of unfamiliarity, but maybe that's what's needed to not only create peace—but more importantly progress.

Interestingly enough, there are times when seeing what is different and embracing diversity feels like the most natural way to be. Recently, I learned about Moebius Syndrome. It's one of the rarest syndromes in the world, and causes facial paralysis. People with Moebius Syndrome are typically not able to smile, and I met an awesome kid this year who has this syndrome. My community celebrated Moebius Syndrome Awareness day this year (On January 24th, check it out), and the whole purpose is to raise awareness and subsequently understanding for a syndrome that most people do not know about—in fact, the motto is to look beyond face value because people with this syndrome find other ways beyond the face to express themselves. That uniqueness is something we can all learn from, and it adds more beauty to an already colorful world.

What is so cool about all of this is that we start off learning to see the world—not for its sameness, but for its—this is going to sound like a made up word—differentness. With that logic in mind, to accept only what is the same is to deprive ourselves of the immense learning and life-enriching opportunities available in life's canvas. Just like a kindergartener listens as they hear the name of a color for the first time, maybe that's our first step too—to listen. Listen to those who think differently, look differently, and those who experience differently. That's not always easy, but perhaps that's precisely why it is worth it to try.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

Sourced from:

<http://parsi-times.com/2018/02/asha-vahishta-zoroastrian-center-pune-celebrates-1st-month-iversary/>

Asha Vahishta – The Zoroastrian Center (Pune) Celebrates 1st Month-iversary!



Address: Asha Vahishta Zoroastrian Center
51, Chandan Gardens, Near Clover Highlands, NIBM Rd., Pune.
For Queries / Details / Bookings, kindly contact
Tel. Number: (+91) 98213 46601, E-mail: arzmumbai@yahoo.com and vispywadia@gmail.com

On the 25th of December, 2017, a Dadgah, 'Asha Vahishta – The Zoroastrian Center', was inaugurated in Pune, under the umbrella of Association for Revival of Zoroastrianism (ARZ), which opened its doors to intermarried Parsis and their children, as also Zoroastrian enthusiasts who sought greater insight into Zoroastrianism. Within this short period of its inauguration, the Center has already been busy performing numerous religious rituals on request, and has been frequented by a large number of Zarhostis, not just married outside the community, but also within the community! The 'Asha Vahishta' Zoroastrian Centre is a place of worship and venue solely for Zoroastrian social and religious ceremonies, such as navjotes, weddings, jasans, machis and the four days obsequies funeral prayers for those who opt for burial or cremation, which non-Parsi family members and friends can attend. Headed by brothers Vispy Wadia and

Kerssie Wadia, the Dadgah is located at Pune's NIBM Road (Kondhwa), and was built at a price of Rupees two and a half crores, via a trust started by the brothers in 2005. The main aim was 'inclusion' or providing a dignified alternative to Parsi/Irani Zoroastrians who were excommunicated or discriminated against from entering Zoroastrian religious places of worship, with a special focus on the intermarried Parsi population including their non-Parsi spouses, so as to ensure that a family was able to worship together as one family.

So far, the Center has already performed over six Jasans with four more outsourced, two navjotes, with Machis and Tandarosti prayers offered practically daily, in addition to other prayers including Afargan, Farrokhshi and Satum. But it is the catharsis-like experiences of visitors that have been most instrumental in justifying the establishment of the Dadgah. The very first public function, which went super-viral on all social media platforms, was the navjote of two children – Sanaya and Cyrus Hoffman – whose mother Shireen Hoffman is married to a non-Parsi Australian. The whole family came down from Australia to get the navjote of the two children performed in India. Speaking to Parsi Times, Shireen's mother, Roshni Dumri, who resides in Australia, said, "We were going to have the navjote of my

grandchildren performed at a friend's house, but when we read about the inauguration of the Asha Vahista Center in Pune, we immediately decided to have the ceremony done at this very center, since there is a fire there and it gives us the very feeling of an Agiary. We requested our priests, Er. Khushroo Madan and Er. Fali Madon to initiate our children into the religion at this center in Pune, and we loved the



A Jasan in progress at Asha Vahishta



entire experience.” Yet another touching story was of a non-Parsi spouse who was finally able to perform the death prayers for her late Irani Zoroastrian husband. In fact, on 31st January, 2018, worshippers of Avtaar Meher Baba had a Ruwan-ni-Machi performed at the Asha Vahishta Zoroastrian Center, enabling all Meher Baba followers

(immaterial of their religious background) to attend the ceremony. Speaking to Parsi Times, Vispy Wadia said, “I’ve been astonished to witness innumerable excommunicated Parsis and Iranis literally break down here – it’s truly a catharsis of sorts for them. They sob out of a sense of relief, gratitude and happiness to be able to worship at our paak Dadgah, alongside our priests and other fellow worshippers. We have also witnessed three generations of Parsis walking in! It’s just so satisfying and heart-warming to be able to facilitate this kind of joy in hearts which simply



wish to pay homage to Ahura Mazda.” Built over 5,500 square feet, the two-storeyed Asha Vahishta houses the holy Dadgah fire lit from the inaugural jasan fire, a community hall, a prayer hall, and a library which is currently being stocked with books and periodicals on the Zoroastrian religion which will be made available to people who are passionate about study and understanding the religion. The Center is also equipped with 24/7 CCTV surveillance and includes an elevator to convenience the elderly and the specially-abled. It is open for visits every single day. It has been catering to a constant stream of happy visitors ever since its inauguration in the last week of December 2017 – in fact, within the very first week itself, the Center started receiving queries and getting bookings for performing various religious ceremonies. In the near future, ‘Asha Vahishta’ Zoroastrian Centre will also be conducting Gatha classes and lectures by eminent religious scholars from India and abroad as also organizing tours to Zoroastrian places, globally



The Hoffman family during the navjote of children Cyrus and Sanaya with parents Shireen and Cameron

ASHO ZARATHUSHTRA

Poems From Farida Bami

When Asho Zarathushtra
Was ordained with
" A Purple Mantle"
To spread the Pristine Teachings
Ahura Mazda was rest assured
That when He was given the task
He could surely handle

Whether He preached from
Mountain high
Or an any open field
By-ways or alley-ways
I can almost hear Him
Say:

"If you want to come into
My life the door is open
If you want to get out
Of my life the door is open
Just one request, Don't stand
In the Door, you are blocking
The traffic"

He went on preaching
His Divine Message
Twenty-four seven
Three sixty five
Though very frustrated
At times almost felt
Like throwing in the towel

He knew He could
Not disappoint His Mazda
'Cause there was
Too much at stake
He would loose
The Faith Ahura Mazda
Had in Him
Which to Him (Asho Zarthushttra)
'Would cause Him excruciating pain.

He preached till
He breathed His last
He knew He had accomplished
What He was sent out to do
He died with a smile on His Face
As He soon would be "Home" at last

New Initiates

To all the New Initiates
Let the Bells of
Freedom toll
We welcome you i
Into the Zoroastrian Fold
Hope the Pristine Message
Of Good Thoughts Good Words
Good Deeds you will uphold

You have the right
To lead your life
The way you choose
'Cause Zoroastrianism
Believes in Freedom
Equality Justice
For all



Farida Bamji, a Zoroastrian of Indian origin has a Master's degree in Sociology and lives with her family in Ottawa, Canada. She loves to write poems on Zoroastrians and its religion, do crochet, ceramics and embroidery. In 2007 she was named Poetry Ambassador Associate by the International Library of Poetry and National Poetry Month Committee, receiving the 2007 Commemorative US Poetry Ambassador Medal. Recently, her poem, "Happiness to those who seek Happiness for others" has been accepted by the Smithsonian Institute. Another called "Freedom" was accepted by the Canadian Museum of Human Rights, Winnipeg and "We Want To Break Free" accepted for publication by the UN Journal (Faith Initiative>Embracing Diversity) Women's Issues.